

سیره اهل الکساء:

نخستین منابع شیعی درباره زندگی نامۀ پیامبر^(۱)

ماهر جزّار^۱

محمدحسن محمدی مظفر

اشاره:

نویسنده مقاله، بحث خود را در پنج بخش ارائه کرده است. در بخش نخست، مقاله را با بحث درباره سرشت منابع آغاز می‌کند و سه گروه از منابع امامی را نام می‌برد: اول نوشته‌های کلینی، ابن بابویه قمی و شیخ مفید که به یمن آنها حجم عمده روایات سیره - مغازی امامی بر جای مانده است؛ دوم آثار تفسیری به ویژه تفسیر علی بن ابراهیم قمی؛ سوم آثار مربوط به زندگی دوازده امام نظیر بحارالانوار مجلسی که هفت مجلد آن به سیره پیامبر اختصاص دارد و در مجلدات دیگر نیز می‌توان مطالبی مربوط به این موضوع را یافت. در بخش دوم، به نقش امام به مثابه منبع نزد امامیان اشاره می‌کند و حجم عمده روایات شیعی درباره سیره و مغازی را روایاتی می‌داند که با سلسله سندهایی به امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌رسد.

#: مشخصات کتابشناختی اصل مقاله چنین است:

Jarrar, Maher "Sirat Ahl al-Kisa, Early Shi'i Sources on the Biography of the Prophet," in H., Motzki, ed., *The Biography of Muhammad*, Brill, Leiden, Boston, Koln: 2000.

۱. در شماره ۳۱ هفت آسمان مقاله‌ای از وی تحت عنوان رساله‌های چهارگانه نخستین زیدی به چاپ رسیده است، برای معرفی وی نیز رک: آینه پژوهش، ش ۹۵، ص ۴۲.

در بخش سوم، ابان بن عثمان احمر را به عنوان نخستین مؤلف امامی در سیره و مغازی نام می‌برد. نجاشی و طوسی هر دو، کتابی را به ابان نسبت داده‌اند که دربرگیرندهٔ مبتدأ، مبعث، مغازی و رده بوده است. نقل قول‌های بسیاری از ابان در منابع وجود دارد که شاید مأخذشان این کتاب بوده است و یعقوبی نیز ابان را از جمله اصحاب السیر و المغازی و التواریخ دانسته است. نویسنده سپس به بررسی شکل و ساختار مغازی ابان می‌پردازد و با توجه به جوان‌تر بودن ابان از ابن اسحاق و احتمال استفادهٔ او از سیرهٔ ابن اسحاق، نتیجه می‌گیرد که ترتیب این آثار اولیه چنین بوده است: مبتدأ، مبعث، مغازی. عنوان کتاب ابان در رجال نجاشی و فهرست طوسی نیز گویای همین ترتیب است. وی سپس با تحلیل اخبار گزینش شدهٔ خود، به این نتیجه می‌رسد که در طی نیمهٔ نخست قرن دوم هجری این اخبار در جریان تحول‌شان مضامین جدیدی کسب کردند و نوعی فرآیند عادت‌دادن (habitualization) را از سر گذراندند تا با گرایش خاص فرقه‌های مختلف هماهنگ شوند.

در بخش چهارم، به مغازی علی بن ابراهیم قمی می‌پردازد. قمی کتابی در مغازی داشته که به دست ما نرسیده، ولی نقل قول‌های فراوانی از وی در منابع شیعی یافت می‌شود که دقیقاً معلوم نیست که مأخذشان تفسیر قمی بوده یا کتاب مغازی او. قمی در تفسیرش حدود سی و یک خبر مربوط به مبعث و مغازی آورده که اکثر آنها بدون اسناد است؛ البته ابن ابی عمیر، شاگرد ابان، (که کتابی در مغازی به او منسوب است) در سراسر تفسیر قمی به عنوان منبع اصلی ظاهر می‌شود. به نظر نویسنده، مطالب این کتاب نیز دچار همان جریان عادت‌دادن شده، و این از تغییرات به وجود آمده در نام‌ها و تأکید بر نقش علی علیه السلام آشکار می‌شود.

در بخش پنجم، به نتیجه‌گیری می‌پردازد و این پرسش اساسی را مطرح می‌کند که چرا همهٔ این نوع آثار امامی مربوط به سیره-مغازی دیگر موجود نیست و پس از قرن‌های ششم و هفتم خبری از آنها شنیده نمی‌شود. نویسنده در پاسخ به این پرسش از و نزبرو الهام می‌گیرد و موضوع اساسی این مکتوبات را «تاریخ نجات» امت می‌داند، و بر تلقی مسیحایی امامیان و نحوهٔ دریافت آنان از امامشان و نقشی که در تاریخ نجات دارد، که نقشی فراتاریخی است، تأکید می‌کند.

نویسنده در انتهای مقاله، چهار ضمیمه افزوده است: در ضمیمه اول ۲۵ روایت از ابان دربارهٔ مبتدأ و مبعث و مغازی ذکر می‌کند؛ در ضمیمهٔ دوم، اطلاعاتی از سنخ شرح‌حال از ابان بن عثمان ارائه می‌دهد؛ در ضمیمهٔ سوم طرق روایت ابان را با رسم‌نمودار نشان می‌دهد و در ضمیمهٔ چهارم سندهای بزنطی و ابن ابی عمیر را از ابان،

از بحارالانوار نقل می‌کند. یادداشت‌های نویسنده نیز فراوان است و به ۱۸۰ پاورقی بالغ می‌شود.

برای پرهیز از طولانی‌شدن حجم مقاله، از چاپ ضمیمه‌های دوم تا چهارم صرف‌نظر شده است. علاقه‌مندان می‌توانند به اصل کتاب (صص ۱۳۰-۱۵۲) مراجعه کنند.

۱. سرشت منابع

اگرچه از آغاز این قرن [قرن بیستم] مطالعات دقیق و قابل‌قبولی دربارهٔ نخستین منابع مربوط به زندگی نامهٔ محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) انجام شده، در خصوص مطالعهٔ سنت سیره - مغازی شیعی، اعم از زیدی، اسماعیلی و امامی،^(۲) تلاش مستقلی صورت نگرفته است. صرف‌نظر از اشارات کوتاه و گذرا به گرایش شیعی فلان نویسنده یا بهمان مؤلف، هیچ تحقیق خاص باارزشی وجود ندارد. این امر تا حدی معلول این واقعیت است که آثار شیعی نخستین به دست ما نرسیده است و تألیفات بعدی برجای مانده به معنای دقیق کلمه به سیره - مغازی نمی‌پردازد. به علاوه، بخشی از این تألیفات هنوز به صورت نسخه‌های خطی است. در مقاله حاضر من بررسی خود را به منابع امامی محدود می‌کنم و مطالعهٔ دیگر منابع شیعی را به وقتی دیگر وامی‌نهم.

نخست باید گفت که برخلاف سنت سنی که از اواسط قرن دوم/هشتم در جریان ثبت و انتقال به شکل مکتوب بود، (مثلاً ابن اسحاق و مالک بن انس، اگر بخواهیم تنها از دو اثر برجسته یاد کنیم)،^(۳) سنت شیعی باید بیش از یک قرن در انتظار می‌بود، هرچند که نخستین تلاش‌ها به زمان امام پنجم محمد باقر (عَلَيْهِ السَّلَام) و شاگردانش برمی‌گردد.^(۴) اولین آثار امامی برجای مانده هیچ مطلب باارزشی دربارهٔ زندگی پیامبر دربر ندارد.^(۵) تنها با کلینی (م ۹۴۱/۳۲۹) است که تألیف حدیثی منظمی را می‌یابیم که بر طبق ابواب فقهی مرتب شده است (با سرمشق گرفتن از مصنفات سنی اوایل قرن سوم/نهم)، ولی برخلاف مصنفات سنی، تألیفات شیعی فصل خاصی را به تاریخ یا مغازی اختصاص نداده است؛^(۶) با این حال، روایات مجزای مأخوذ از آثار اولیه را گرد آورده است که ابعادی از زندگی پیامبر را در بر می‌گیرد. این رسم به ابن بابویه قمی (م ۹۹۱/۳۸۱) رسید و با شیخ مفید (م ۱۰۲۲/۴۱۳) به اوج خود رسید، قبل از آن‌که شاخهٔ اخباری و شاخهٔ اصولی آن را به پیش ببرند. از برکت وجود این سه مؤلف است که حجم عمدهٔ روایات سیره - مغازی برای بار نخست حفظ شده است.

گروه دوم منابع، آثار تفسیری است؛ در این جا تفسیر علی بن ابراهیم قمی (م بعد از ۹۱۹/۳۰۷) اهمیت فوق العاده ای دارد.

گروه سوم منابع، آثار مربوط به زندگی دوازده امام است؛ این آثار سرشتی مدح آمیز دارد (آیا درباره زندگی نامه پیامبر نیز نمی توان همین را گفت؟)؛ ولی مقدار چشمگیری از مطالب برگرفته از نوع سیره - مغازی^۱ را حفظ کرده است. بحارالانوار اثر دائرة المعارفی^(۷) مجلسی (م ۱۶۹۹/۱۱۱۱) برای مطالعه سنت شیعی، منبعی حیاتی است. وی نماینده مکتب اخباری است و گنجینه ای از روایات و مطالب اولیه را از آثار کهن حفظ کرده است؛ هفت مجلد از کتاب او به زندگی پیامبر اختصاص یافته است،^(۸) در حالی که برخی مطالب دیگر نیز در مجلدات مختص به فاطمه [علیها السلام]، پسران او و امامان بعدی یافت می شود.

این کتاب ها توشه اصلی برای مطالعه نوع سیره - مغازی توسط امامیان را فراهم می کند؛ ولی در استفاده از آنها به عنوان ابزاری برای مطالعه سرشت و شکل منابع اولیه ای که مأخذ مطالب آنها بوده اند، باید محتاط بود، و این به دلایل ذیل است:

الف. آنها هیچ گاه عنوان منبع مورد استفاده شان را ذکر نمی کنند (یا تنها به ندرت ذکر می کنند)؛ ب. سلسله ناقلان - حتی در آن جا که درست و کامل است - ضرورتاً به این معنا نیست که نویسنده مطلب خود را از منبع اولیه مورد نظر گرفته است و حتی به این معنا هم نیست که این مطلب با آن منبع یکسان است؛ ج. خود منابع اولیه هم در نتیجه جریان طولانی نقل و انتقال قبل از آن که شکل نهایی موقتی را در یک نسخه یا بیشتر به خود بگیرد، تحولات خاص خود را از سرگذرانده است؛ د. مطالب مورد استفاده آنها روایات و/یا اخباری را به هم ربط می دهد که از زمینه اصلی شان برگرفته شده، تا در قالبی جدید از نوعی جدید به کار گرفته شود. اینها برخی از مشکلاتی (و نه تنها مشکلاتی) است که ما هنگامی که در صدد «بازسازی» منابع اولیه ای هستیم که تنها در تألیفات بعدی قابل دسترس است، با آن روبرو می شویم. در دو دهه اخیر، این مشکلات موضوع تحقیقات متعددی بوده اند. من می خواهم با توجه به منابع امامی، این مشکلات را در سه مرحله حل کنم: نخست خواهم کوشید تا از داده های موجود در منابع و مجموعه های رجالی،

سرآغازهای این نوع^۱ را در میان امامیان ردیابی کنم. سپس خواهم کوشید تا نقل‌های منسوب به ابان بن عثمان احمر، یکی از نخستین مؤلفان، را جدا کنم و به این نحو می‌کوشم تا تقادانه با اخبارش برخورد کنم، منابعش را بررسی کنم و این مطالب را با مطالب مؤلفان مشهور اولیه نظیر ابن اسحاق و واقدی مقایسه کنم. سرانجام بر مطالبی متمرکز خواهم شد که مورد استفاده مفسر امامی، علی بن ابراهیم قمی، بوده است.

۲. امام به مثابه منبع

بنابر سنت شیعی، تحقیق روشمند علوم اسلامی مختلف با امام پنجم و امام ششم، محمد باقر [ع] (م بین ۷۳۲/۱۱۴ و ۷۳۵/۱۱۷)^(۹) و پسرش جعفر صادق [ع] (م ۷۶۵/۱۴۸م) آغاز شد. منابع امامی بر آن است که این امامان داستان‌های مربوط به پیدایش (مبتداً یا مبدأ) و انبیای کتاب مقدس را روایت کردند، و مغازی و دیگر رشته‌ها نظیر فقه، مناسک حج، تفسیر قرآن و الاهیات از اینان نقل شد. این به عنوان نشانه‌ای بر امامت آنان تلقی شده است، زیرا معلوم نیست که آنان دانش خود را از عالمان دیگر اخذ کرده باشند؛ بدین سان آنان این دانش را میراثی از پدرانشان، از طریق سلسله‌ای که مستقیماً به پیامبر می‌رسد، می‌دانند.^(۱۰) عقیده بر آن است که سخنان این امامان و دانش آنان قداست دارد و آنان منبع همه علوم تلقی می‌شوند؛^(۱۱) از این رو، تعداد قابل ملاحظه‌ای از روایات شیعی درباره سیره و مغازی سلسله‌سندهایی را نشان می‌دهد که یکی از این دو امام به عنوان راوی نخست در آنها حضور دارد. این امامان که ساکن مدینه بودند، یقیناً از جمله نخستین استادان در حوزه‌های مختلف دانش اسلامی بودند و شاگردان آنها باید فعالانه در فعالیت‌های علمی‌ای که در آن زمان رخ می‌داد، مشارکت داشته باشند. از نظر تاریخی، شاگردان امام چهارم، پنجم و ششم بودند که ثبت منظم شاخه‌های مختلف علوم اسلامی را آغاز کردند. یکی از نخستین مؤلفان در زمینه مغازی، یعنی ابن شهاب زهری مشهور (م ۷۴۲/۱۲۴) شاگرد امام چهارم علی بن الحسین زین العابدین [ع] (۳۳-۶۵۳/۹۵-۷۱۳) بود و برای آن امام احترام فراوانی قائل بود.^(۱۲) ابن ابی شیبه (م ۲۳۵/۸۴۹) نقل زهری از زین العابدین را «اصح الاسانید کلها»

می‌داند.^(۱۳) ولی به نظر می‌رسد که او از این امام عمدتاً رفاقت^۱ و مسائل فقهی،^(۱۴) و تذکره‌های اندکی دربارهٔ مطالب سیره - مغازی نقل کرده است.^(۱۵) با وجود این، زهر به طرفداری‌هایش از بنی امیه و ضدیتش با علی بن ابی طالب [علیه السلام] معروف است.^(۱۶) سنت شیعی، ابن اسحاق (م ۱۵۱/۷۶۸) را در زمرهٔ اصحاب امام باقر [علیه السلام] می‌داند مدعی است که پدر بزرگ او به نام یسار نیز از اصحاب امام سجاد و امام باقر [علیه السلام] بوده است.^(۱۷) با این حال، او سنی (عامی) ای تلقی می‌شود که طرفدار امامان (اهل بیت) بوده، محبت بسیار زیادی به آنان در دل داشته است.^(۱۸) از سوی دیگر، عالما سنی او را به هواداری از تشیع متهم می‌کنند؛^(۱۹) در روایت ابن هشام از سیرهٔ ابن اسحاق تنها یک داستان وجود دارد که از محمد باقر [علیه السلام] نقل شده است.^(۲۰) به همین ترتیب واقدی (م ۲۰۷/۸۲۲) متهم شده است به نقل «سارقانه» کتاب‌های عالم مدنی ابراهیم بن ابی یحیی (م ۱۸۴/۸۰۰)،^(۲۱) که از پیروان و داعیان امام زیدی یحیی بن عبدالمطلب بود؛ عالمان امامی برای ابن ابی یحیی احترام فراوانی قائل‌اند، زیرا وی شاگرد هر دو امام باقر و صادق [علیه السلام] بود. ظاهراً این اتهام به کلی بی‌اساس است و به علاوه منابع زیدی به این اتهام اشاره‌ای دارد و نه اشاره‌ای به ابن ابی یحیی کتابی در سیره یا مغازی نوشته باشد.^(۲۲)

۳. ابان بن عثمان احمر^(۲۳)

در زمرهٔ این شاگردان تنها نامی که می‌تواند جدی تلقی شود و به عنوان مؤلف سیره مغازی مطرح شود، نام ابان بن عثمان احمر است. وی از موالی قبیلهٔ بجیله از جنود عربستان بود. این قبیله در دورهٔ فتوحات اسلامی در کوفه سکنا گزیده بود.^(۲۴) کتب اشاره می‌کند که ابان بصری بود ولی به سکونت در کوفه عادت کرده بود^(۲۵) - که ظاهر بعید است، زیرا بجیله ساکن بصره نبود^(۲۶) - در حالی که نجاشی و طوسی اصل و نسب کوفی او را تأیید می‌کنند ولی اشاره می‌کنند که او عادت داشت به هر دو شهر

۱. رفاق یا رفاقت جمع رفیق است و در مجامع حدیثی کتابی با عنوان کتاب الرفاق / الرقائق وجود دارد و مر از آن سخنانی است که به خاطر اشتمالشان بر موعظه و تذکر دل را نرم می‌کنند. بنگرید به: قسطلانی ابوالعباس، ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، (دارالفکر ۱۴۲۱) ج ۱۳، ص ۴۸۱؛ عبّی، بدرالدین، عمدة القار شرح صحیح البخاری، (دارالفکر ۱۴۲۲) ج ۱۵، ص ۴۹۶؛ عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری (مکتبة العصرية ۱۴۲۶) ج ۱۳، ص ۷۶۹۴ - م.

زیاد برود^(۲۷) و در بصره بود که نویسندگان معروف شجره نامه و اخبار، ابو عبیده معمر بن مثنّا (۱۱۰-۲۰۹/۷۲۸-۸۲۴) و محمد بن سلّام جُمحی (۱۵۰-۲۳۲/۷۶۷-۸۴۶) نزد او درس خواندند.

درباره زندگی و شغل او اطلاع چندانی نداریم، جز این که او هم شاگرد صادق [علیه السلام] (۸۳-۱۴۸/۷۰۲-۷۶۵) و هم شاگرد کاظم [علیه السلام] (۱۲۸-۱۸۳/۷۴۵-۷۹۹) بود، گرچه من به هیچ نقلی از او از کاظم [علیه السلام] برخوردار نگردم.^(۲۸) سلسله روایت او از باقر [علیه السلام] همواره از طریق یک راوی است. همه اینها به این نتیجه می انجامد که او در طی ربع آخر قرن دوم هجری/حدود ۷۹۰-۸۱۵ میلادی از دنیا رفته است.^(۲۹) کشی می گوید که ابان ناووسی بود،^(۳۰) یعنی طرفدار ابن ناووس (یا الناووس) نامی از اهالی بصره، که بر آن بود که جعفر صادق [علیه السلام] مهدی منتظر است و رجعت او را پس از مرگش تبلیغ می کرد؛^(۳۱) ولی این ادعا را هیچ یک از نجاشی و طوسی ذکر نکرده اند و در میان نویسندگان شیعی بعدی بحث انگیز شده است. اینان ادعا کردند که کلمه الناووسیه مخرف القادسیه است که مکانی است نزدیک کوفه.^(۳۲) با این حال، ابان در زمره شش تن از موثق ترین شاگردان جعفر صادق [علیه السلام] در فقه محسوب می شود،^(۳۳) و من در مطالب منقول از او شاهی نیافته ام که یادآور عقاید امامی «غیر متعارفی» باشد که او ممکن بود داشته باشد، اگرچه باید توجه داشت که این مطالب به احتمال قوی، از سوی عالمان بعدی دستکاری شده است،^(۳۴) به ویژه اگر به یاد داشته باشیم که او در میان امامیان از احترام فراوانی برخوردار بود.^(۳۵)

مغازی ابان

نجاشی و طوسی هر دو کتابی تاریخی به ابان نسبت می دهند که در بردارنده مطالبی درباره پیدایش و انبیای کتاب مقدس (مبدأ)، ولادت و بعثت محمد [صلی الله علیه و آله] (مبعث)، عملیات نظامی (مغازی)، رحلت (وفات)، اجتماع سقیفه و جنگ های قبیله ای که پس از رحلتش در گرفت (ردّه)،^(۳۶) بود. ^۱ ابن ندیم شیعی (م پس از ۳۸۵/۹۹۵) و دیگر منابع اولیه قبل از آغاز قرن چهارم/دهم به این کتاب اشاره ای نکرده اند؛ حتی عالم

۱. ابن کتاب اخیراً به کرش آقای رسول جعفریان بازسازی شده است: ابان بن عثمان الاحمر، المبعث و المغازی و الوفاة و السقیفة و الردة، مکتب الاعلام الاسلامی قم، ۱۳۷۵/۱۴۱۷. م.

کتاب دوست مشهور امامی علی بن موسی بن طاووس (م ۱۲۶۵/۶۶۴) نیز در آثارش این کتاب ذکر کرده است؛^(۳۷) ولی نقل قول‌های بسیاری، که احتمالاً از این کتاب است، در منابع یافت می‌شود، بدون این که نام این کتاب ذکر شده باشد؛ به علاوه یعقوبی مورخ شیعی، (م پس از ۹۰۴/۲۹۲) ابان را در زمره منابع مربوط به زندگی پیام (اصحاب السیر و المغازی و التواریخ) نام می‌برد،^(۳۸) و طبرسی (م ۱۱۵۴/۵۴۸) می‌گوید که از «کتاب ابان» یادداشت برداری کرده است.^(۳۹) نجاشی و طوسی اسانید این کتاب ارائه می‌دهند، که همه آنها در حلقه مشترکی به هم می‌رسند که مستقیماً از ابان نقل می‌کند^(۴۰) یعنی احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی (م ۸۳۵/۲۲۱). وی عالمی کوفی بود که در میان ملازمان امام هشتم رضا [علیه السلام] منزلت والایی داشت.^(۴۱) علاوه بر سلسله سندهای نجاشی و طوسی، سلسله سند موثق دیگری نیز وجود دارد یعنی سب ابن بابویه که از طریق علی بن ابراهیم قمی به محمد بن زیاد معروف به ابن ابی عمه (م ۸۳۲/۲۱۷) می‌رسد و وی مستقیماً از ابان روایت می‌کند. ابن ابی عمیر بغدادی موالی خاندان مهلب بن ابی صُفَرة بود.^(۴۲) او از عالمان بسیار برجسته شیعی و وکیل امه هفتم موسی کاظم [علیه السلام] (م ۷۹۹/۱۸۳) بود که مستقیماً از امام رضا [علیه السلام] (م ۱۸/۲۰۳) روایت کرده است. او در ایام حکومت خلیفه عباسی هارون الرشید تازیانه خورد زندانی شد و پس از مرگ امام رضا [علیه السلام] نیز برای بار دوم زندانی شد. او نیز همچو بزنطی، شاگرد مستقیم هشام جوالیقی متکلم بود و جاحظ (م ۸۶۸/۲۵۵) او را یکی سران رافضه می‌داند،^(۴۳) که احتمالاً به معنای امامیه است.^(۴۴) گفته شده که ابن ابی عمه چند کتاب نوشته که از جمله آنها کتاب المغازی است. در کنار این سلسله‌های کوفه روایات، طوسی روایت قمی دومی هم ذکر می‌کند و آن را «انْقَص» توصیف می‌کند؛ روایت از طریق جعفر بن بشیر ابو محمد (م ۸۲۳/۲۰۸) است، وی زاهد و همانند ابان موالی کوفی بجلیله بود و در محله بجلیله مسجدی داشت. گفته شده که وی از ملازم خلیفه مأمون پس از مرگ امام رضا [علیه السلام] بوده است.^(۴۵)

شکل و ساختار

من مطالب تاریخی منسوب به ابان را در منابع بررسی کرده‌ام و عمدتاً بر کلینی، ابن بابویه قمی، طبرسی و بحارالانوار مجلسی متکی بوده‌ام و بیشتر بر روایات ابن ابی نصر بزنطی

ابن ابی عمیر متمرکز شده‌ام. با در نظر گرفتن ملاحظات‌ی که در آغاز مقاله ذکر کردم، خواهم کوشید تا با این مطالب به عنوان مجموعه مطالبی شیعی برخوردار کنم. نخستین نکته‌ای که در این جا باید گفت آن است که ابان یک نسل جوان‌تر از ابن اسحاق است. بنابراین، او باید کتاب ابن اسحاق را که در آن زمان رواج گسترده‌ای داشت و نیز احتمالاً دیگر کتاب‌های از این نوع را نظیر کتاب موسی بن عقبه مدنی (م ۷۵۸/۱۴۱) و سلیمان بن طرخان تیمی بصری (م ۷۶۱/۱۴۳)، عالم معروف و نویسنده یک سیره، که احتمالاً گرایش‌هایی شیعی داشت،^(۴۶) شناخته باشد. دیدیم که ابان عادت داشت که در فواصل زمانی طولانی در بصره اقامت کند؛ بنابراین، او به احتمال زیاد کتاب تیمی را می‌شناخت، هرچند که من در روایات ابان هیچ اشاره‌ای به این کتاب نیافته‌ام.

تقسیم این آثار تاریخی اولیه به سه بخش: پیدایش (مبتداً)، ولادت و بعثت محمد ﷺ [مبعث]، و عملیات نظامی او (مغازی)، از زمان (یا در واقع با) ابن اسحاق تقسیم مرسوم می‌شود.^(۴۷) بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که عنوان کتاب ابان بدان گونه که در [رجال] نجاشی و [فهرست] طوسی^۱ آمده، عنوانی اصلی است و در واقع گویای ترتیبی است که ابان مطالبش را طبق آن مرتب کرده است.

با این حال، این بدین معنا نیست که عنوان مذکور نام کتاب ابان بود (در آن مرحله اولیه کسی به کتابش نامی نمی‌داده است)، و حتی ممکن است که این مطالب در آن زمان شکل یک کتاب نداشته است؛ بلکه از نوع یادداشت‌ها^۲ بوده چنان‌که جی. شولر^۳ با توجه به تحوّل آثار اولیه نشان داده است.^(۴۸)

من دامنه بررسی‌ام را تنها به این سه بخش محدود می‌کنم هر چند که کتاب ابان می‌بایست علاوه بر اینها مطالبی دربارهٔ اجتماع سقیفه و رده را در برمی‌گرفت.^(۴۹) مطالبی که گردآورده‌ام، به صد و سی و سه خبر بالغ می‌شود؛^(۵۰) شصت و یک خبر آن به مبتداً و هفتاد و دو خبر به مبعث و مغازی می‌پردازد. از خبرهای مربوط به مبتداً راوی اصلی بیست و شش خبر بزنطی و راوی اصلی بیست و یک خبر ابن ابی عمیر است، در

۱. رجال النجاشی (چاپ مؤسسة النشر الاسلامی) ص ۱۳ (ش ۸): «له کتاب حسن کبیر یجمع المبتداً و المغازی و الوفاة و الردة»؛ الفهرست (چاپ نشر الفقاهة) ص ۵۹ (ش ۶۲): «کتابه الذی یجمع المبتداً و المبعث و المغازی و الوفاة و السقیفة و الردة» - م.

حالی که راوی اصلی پانزده خبر از خبرهای مربوط به مبعث و مغازی بزنطی و راوی یازده خبر از آنها ابن ابی عمیر است و راوی چهار خبر نیز هردوی آنان است و راویا چهل و دو خبر نیز افراد دیگر است. این انتساب به راویان متعدد (در کنار چند راوی اصلی) می‌تواند به عنوان معیاری برای اصالت مطالب به طور کلی لحاظ شود.^(۵۱) در این صد و سی و سه خبر، ابان بیست بار مستقیماً از جعفر صادق [ع] (۶ مبتدأ و ۱۴ مغاز: و مبعث) و سی و شش بار به طور غیر مستقیم از طریق راویان مختلف روایه می‌کند.^(۵۲) او بیست و چهار بار با یک واسطه از باقر [ع] (۱۴ مبعث و ۱۰ سیره)، سی نه بار از جعفر صادق [ع] (۱۴ مبتدأ و ۲۵ سیره)، دو بار به طور غیر مستقیم از یکی دو امام (ناشناخته) و یک بار از علی بن الحسین سجاد [ع] روایت می‌کند. این به هشتاد چهار خبر یا ۱/۶۴٪ بالغ می‌شود که یا مستقیماً و یا از طریق یک واسطه (و گاهی طریق دو واسطه) به امامان می‌رسد. این بدان معنا نیست که همه این حکایات و اخبار خواه ادعا شود که مستقیماً از امامان شنیده شده یا از طریق یک راوی واسطه، واق از آنان نشئت گرفته است، زیرا تعدادی از این روایات نشان‌دهنده عقاید شیعه بعدی است. امامان غالباً تنها نشان‌دهنده نوعی نقطه اتکا، اعتبار و مشروعیت‌اند، انتساب این مطالب به آنان نباید ما را در تنگنا قرار دهد، مگر در صورتی که ما اسنادی خانوادگی روبرو شویم که حکایتی خانوادگی یا مطلبی دیگر را بازگو کند که نشان‌دهنده باوری اختصاصاً شیعی یا نسبت‌دهنده خصایص فوق بشری به پیامبر [ص]، علی [ع] یا فاطمه [ع] نباشد. در واقع ترتیب، زبان و سبک نقل ابان چندین جهت مشابه نقل معاصرش واقدی و گاهی مشابه نقل یونس بن بک (م ۱۹۹/۸۱۴) از سیره ابن اسحاق است ولی - در این مرحله از تحقیق - دشوار است که اطمینان بگویم که کدام یک از این متن‌ها ابتدا به وجود آمد، گرچه واقدی ظاهراً روایه ابان را^(۵۳) - نه ضرورتاً از طریق کتاب - می‌شناخته است، چنان‌که خبری درباره جنگ بد از ابن سعد گویای این است.

من مدعی‌ام که در طی نیمه نخست قرن دوم هجری/حدود ۷۲۰-۷۶۷ میلادی مجموعه‌های مهمی از مطالب، یعنی حکایاتی با شکل، عناوین و طرح‌های کلی کام شرح و بسط یافته^(۵۴) در مراکز مختلف علمی در حجاز، عراق و سوریه در گردش بو

من در یک تحقیق درباره فضائل جهاد نشان داده‌ام که هم قصه^۱ و هم گفتمان داستانی^۲ در آغاز قرن دوم/هشتم - چنان‌که در این‌جا ادعا می‌کنم - کاملاً بسط یافته، و مستلزم انتقال و انطباق‌دهی بودند. این حکایات در جریان تحول‌شان، مضامین جدیدی کسب کرد و نوعی فرآیند «عادت دادن»^۳ را از سرگذراند؛^(۵۵) آنها تنها لازم بود که با گدهایی پر شوند، و عادت داده شوند تا به جهان‌بینی گروه یا فرقه خاصی خدمت کنند، یا با سبک نسبتاً مبهم قرآن و تاریخ‌گذاری غیرقطعی آن منطبق شوند - در این‌جا باید مسئله نسخ را به خاطر داشت - تا برای مقاصد فقهی به کار گرفته شوند. بنابراین، باید بر رابطه میان این حکایات و بسترهای تاریخی و اجتماعی شان و تأثیر متقابل شان بر جنبه‌های عملی اعتقاد و ایدئولوژی تأکید کرد. این امر در تحولات انواع روایی،^۴ پدیده تأیید شده‌ای است و می‌تواند الهام‌بخش رویکرد ما در این‌جا باشد. تاکنون هیچ تحقیقی اختصاصاً به عناصر ساختاری قصه و سوژه^۵ این حکایات و مشخصات سبکی نویسندگان/ تدوین‌گران گوناگون این مکتوبات سیره - مغازی نپرداخته است.^(۵۶) قبل از آن‌که وارد این مرحله شوم، دامنه تحقیق خود را در این مقاله به تعیین ویژگی‌های اصلی این مطالب شیعی محدود می‌کنم.

یک سلسله روایت از میان ۳۵/۹٪ باقیمانده خیلی جالب است. ابان ده بار یعنی ۷/۶۳٪ از ابوسعید ابان بن تغلب بکری روایت می‌کند (۶ مبتدأ و ۴ سیره). ابان بن تغلب کوفی (م ۷۵۸/۱۴۱) لغوی، قاری و مفسر معروف امامی است که از سوی مراجع سنی و شیعی ستایش و به رسمیت شناخته شده است و کتابی درباره قرائات قرآن نوشته است.^(۵۷) ابن تغلب پنج بار از طریق عکرمه از ابن عباس روایت می‌کند؛ علاوه بر ابن تغلب، دو تن از مراجع اصلی دیگر ابان بن عثمان، خبرهایی را از طریق این سلسله روایت می‌کنند، هر کدام یک بار؛^(۵۸) این روایت‌ها تعداد خبرهای منسوب به عکرمه - ابن عباس را به هفت خبر می‌رساند یعنی ۵/۳۴٪ از این مطالب: چهار خبر از این خبرها به مبتدأ و انبیاء می‌پردازد و سه خبر به مغازی. عکرمه (م ۷۲۳/۱۰۵) در تفسیر سرشناس است و در سیره نیز از مراجع شمرده می‌شود (کان اعلمهم بسیره النبی)،^(۵۹) و این دو حوزه، حوزه‌های مذاقه و موشکافی است. بیشتر مطالب مغازی او، که در منابع نخستین

1. fabula

2. narrative discourse

3. habitualization

4. narrative genres

5. sujet

پراکنده است،^(۶۰) حول محور آیات قرآن شکل گرفته است و روایت آنها عمدتاً به اسباب نزول مربوط می‌شود.^(۶۱) من نتوانستم در منابع، هیچ یک از اخباری را که در این جا به او منسوب شده است بیابم؛ گرچه هیچ یک از آنها نشانی از باورهای شیعی و ارجاعی به علی [علیه السلام] ندارد. با این حال، در امالی ابن بابویه چنین باورهایی از طریق همسر سلسله سند مورد بحث ما، از عکرمه روایت شده است.^(۶۲) این به کلی باور نکردنی است؛ زیرا عکرمه از سوی عالمان سنی متهم است به داشتن گرایش‌های خارجی^(۶۳) [خوارج] و حتی منابع امامی نیز او را غیر امامی و ضعیف دانسته‌اند (لیس علی طریقتنا لا من اصحابنا).^(۶۴) این امر دوباره ما را به مسئله اصالت سلسله‌های روایت اولیه صحت آنها می‌رساند، البته روایت عکرمه نیازمند بررسی مشروح‌تری است.

پیدایش (المبدأ و الانبیاء)

مطالبی که در این بخش بحث شده، از نوع اسرائیلیات است که خاص آثار تفسیری اسلامی، حتی آثار اولیه است و در هر دو سنت سنی و شیعی مشترک است. این مطالب نه تنها به درد جهان‌بینی تاریخی جامعه مومنان می‌خورد و اثبات می‌کند که محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] آخرین پیامبر و امتش آخرین امت است و خدا به آنان وعده داده که بر همه سرزمین‌ها امت‌ها غلبه می‌یابند؛^(۶۵) بلکه همچنین نشان می‌دهد که تاریخ اسلام استمرار تاریخ نجات یهودی و مسیحی است و محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] را در مرکز این تاریخ، نقطه آغاز و نقطه پایان آن قرار می‌دهد، چنان‌که آر. سلهیم^۱ نشان داده است.^(۶۶) به علاوه، این مطالب وقتی که به عنوان داستان‌هایی برای اثبات تحریف کتاب‌های مقدس (تورات، زبور، عهد عتیق و عهد جدید) به کار برده می‌شود، به درد اهداف جدلی می‌خورد، تحریفی که بنا بر تلقی اسلامی، یهودیان و مسیحیان آن را پذیرا شدند. با این همه، این داستان‌ها در تفسیر امامیه به درد هدف دیگری هم می‌خورد، به این معنا که آنها نشانه برتری امامان است امامانی که ذات و نورشان مستقیماً از نور محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] و علی [علیه السلام] نشئت می‌گیرد، نور؛ که خدا هزاران سال قبل از خلقت عالم آن را آفرید. این عقیده، عقیده‌ای است که شاید مهم‌ترین عنصر عقیده محوری وصیت را تشکیل می‌دهد.^(۶۷) همان‌طور که امیر معز می‌نویسد، «همین دلیل آن است که چرا در سرتاسر سنت امامیه امامان مدام با انبیاء

اولیای بنی اسرائیل مقایسه می‌شوند، گرچه آنان [یعنی امامان] برتر از آنها‌یند، زیرا از طریق نور امامان، آنها [یعنی انبیاء] مقام مقدس خود را کسب کرده‌اند.»^(۶۸) حتی تعداد امامان - دوازده - در سنت کتاب مقدس با تعداد نقباء تناسب داشت.^(۶۹) این در برخورد با تلقی امامیه از نقش عقیده‌سازانه مکتوبات سیره - مغازی نکته بسیار مهمی است و می‌تواند توضیح دهد که چرا چنان آثاری بر جای نمانده است، چنان‌که بعداً خواهیم گفت. صرف نظر از آنچه گفته شد، این داستان‌ها غالباً به عنوان وسیله‌ای برای توجیه کردن و مشروعیت دادن به برخی باورهای شیعی یا کمک کردن به اهداف جدلی، کلامی یا فقهی به کار برده می‌شود.^(۷۰) بدین گونه، پسر نوح که از ورود به کشتی امتناع کرد، پسر خود نوح نبود؛ بلکه در واقع پسر همسر نوح بود، زیرا پسر پیامبری که حامل نور الهی است نمی‌تواند بی‌ایمان باشد؛^(۷۱) طحال حرام شد، زیرا آن سهم شیطان از قربانی ابراهیم بود؛ یعقوب در دعایش از خدا خواست که به شفاعت اهل کساء یوسف و بنیامین را به او بازگرداند؛ مجسمه‌هایی که جنیان برای سلیمان می‌ساختند، درخت بودند نه چهره انسان؛ اگر آصف بن برخیا، وصی سلیمان، معجزه می‌کرد، در این صورت علی [علیه السلام]، که وصی الاوصیاء است، سزاوارتر است به انجام معجزه؛ عیسی در عاشورا زاده شد؛ عیسی خداوند متعال را سپاس گفت هنگامی که شیطان به او گفت که روزی خواهد آمد که عیسی بر آسمان‌ها و زمین حکم می‌راند؛ بخشنده‌گی خدا در مورد عذاب اطفال از طریق حکایتی برای عزرا ثابت شد.

ولادت، بعثت و حیات پیامبر (بعثت و مغازی)

در حالی که دلمشغولی اصلی سنت امامی در بخش مبتدأ بیانگر توجه عمده‌ای به مفهوم نور الهی همیشه حاضر پیامبر و امامان است که کل تاریخ نجات بشر حول آن می‌چرخد، رویکردی متفاوت ولی مربوط به توصیف حوادث در بخش مغازی حاکم است. در این جا، روایت بر تحقق این نور بدانگونه که خود را از طریق زوج نور الهی، محمد [صلی الله علیه و آله] و علی [علیه السلام]، در طی آخرین مرحله این تاریخ نجات اظهار می‌کند، متمرکز است. از سال ۱۹۳۰، رودی پارت^۱ اهمیت علی بن ابی طالب [علیه السلام] را در روایت‌های عامیانه سیره، به ویژه در روایت ابوالحسن بکری، خاطر نشان کرده بود؛^(۷۲) و در اوایل دهه ۱۹۶۰

آثری لائوست^۱ نمونه‌هایی را از دو منبعی که به نوع سیره - مغازی تعلق ندارد، یعنی ارشاد شیخ مفید و منهاج الکرامه علامه حلّی (م ۷۲۶/۱۳۲۵) ذکر کرد که بر نقش ویز علی [علیه السلام] در حوادث سیره دلالت می‌کند.^(۷۳) چنان‌که قبلاً گفته‌ام،^(۷۴) مجموعه روایی این‌جا مشابه مجموعه مغازی معروف زمان خود است، اگرچه عناصر جدیدی را جمع می‌کند که مقصود از آنها معرفی روشن‌تر علی [علیه السلام] است و صریحاً به قصد ارائه تصویری نمونه از جذبه و روحانیت او که در آن با محمد [صلی الله علیه و آله]، شریکش در آن زوج نوری، سهیم است، آورده شده است، به گونه‌ای که روایات امامی مربوط به مبعث و مغازی ظاهراً نه تنها به نوع فضائل بلکه همچنین، و به بیان دقیق‌تر، به نوع دلائل النبوه، که معمولاً به پیامبر محدود می‌شود، تعلق دارد.^(۷۵) به علاوه، نقشی که ابوبکر و عمر در منابع سنی به خود گرفته‌اند (حتی می‌توان از جذبه عمر سخن گفت) یا کاملاً حذف شده یا، مخصوصاً در مورد عمر، معنایی منفی بدان داده شده است که در آثار دیگر مربوط به این نوع وجود دارد. در حوادث سرنوشت‌ساز، اولویت به آن صحابه‌ای داده شده که یا با علی [علیه السلام] برخورد دوستانه‌ای داشته یا در جنگ داخلی نخست در جبهه او جنگیده است. بدین گونه ما برای مثال، فهرست متفاوتی از فهرست منابع دیگر برای حاضران در اجتماع عقبه اول می‌یابیم،^(۷۶) در حالی که طی جنگ احد فقط نام ابودجانه در کنار نام علی [علیه السلام] به نظر می‌رسد.^(۷۷) هنگام بررسی مطالب منسوب به ابان، باید برخی ملاحظات را به خاطر داشت: نخست این‌که این مطالب مشتمل بر نقل قول‌هایی است که از تألیفات بعدی که به این نوع تعلق ندارد، اخذ شده است؛ دوم این‌که حتی همین نقل قول‌هایی که مجلسی در مجلدات مربوط به زندگی پیامبر آورده، غالباً نقل قول‌هایی ناقص است که گهگاه برای توضیح نکته‌ای یا به عنوان نسخه بدل به کار گرفته می‌شود؛ این نقل قول‌ها در تعدادی از ابواب پراکنده شده که تقسیم آنها تقسیمی مرسوم شده است، تقسیمی که نه طرح اولیه ابان را نشان می‌دهد و نه ترتیب زمانی او درباره زنجیره حوادث را. مثلاً ابان قتل عصماء را در طی جنگ حمراء الاسد، بلافاصله پس از جنگ احد، تاریخ‌گذاری کرده، در حالی که واقدی و بلاذری آن را پس از جنگ بدر تاریخ‌گذاری کرده‌اند؛^(۷۸) و وفد عامر بن طفیل و اربد بن قیس را به سوی مدینه بلافاصله پس از حادثه بنی‌نضیر تاریخ‌گذاری کرده، در حالی که ابن اسحاق و واقدی آن را اصلاً تاریخ‌گذاری

نکرده و بخاری آن را قبل از حادثه بنی نضیر ذکر کرده است. (۷۹)

من اکنون بحث خودم را درباره کتاب ابان به پایان می‌رسانم و توجهم را به دیگر موضوعات مربوط به نوع سیره - مغازی امامی به طور کلی، معطوف می‌کنم. (۸۰)

۴. مغازی علی بن ابراهیم قمی

منابع امامی از تعدادی آثار مختص به نوع سیره - مغازی نام می‌برند که هیچ یک از آنها موجود نیست. (۸۱) به نظر می‌رسد که اثر ابن ابی عمیر (م ۲۱۷/۸۳۲)، که یکی از راویان اصلی اثر ابان بود، اهمیت ویژه‌ای دارد. (۸۲) او همچنین منبع عمده علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش است و بسیاری از خبرهای او در بحار الانوار مجلسی نقل شده است. ظاهراً اثر او نوعی ویرایش همراه با اضافات و تغییراتی در یادداشت‌های استادش است. نام احمد بن محمد بن خالد برقی، (۸۳) نویسنده کتاب المحاسن دو بار دیده می‌شود: یک بار به عنوان نویسنده کتابی درباره مبتدأ (پیدایش و انبیاء) و بار دوم به عنوان نویسنده کتابی در مغازی. (۸۴) اثر مهم دیگری که ظاهراً بر بیش از یک بخش هم مشتمل بوده، اثر ابراهیم بن محمد ثقفی (م ۲۸۳/۸۹۶) است. (۸۵) وی مورخ امامی مشهوری بوده که ظاهراً اثر ابان را هم می‌شناخته است. تنها نقل قول‌های اندکی از مغازی او باقی مانده و می‌توان آنها را در بحار الانوار مجلسی دنبال کرد. اثری که در این زمینه شایسته توجه خاصی است، مغازی علی بن ابراهیم قمی (م پس از ۳۰۷/۹۱۹) است. (۸۶) قمی یکی از نخستین مفسران قرآن در میان امامیه است که تفسیرش از طریق نقل شاگردش ابوالفضل عباس بن محمد به دست ما رسیده است. (۸۷) نقش این شاگرد نقش ویراستار است، زیرا وی مطالب جدیدی از منابع دیگر به تفسیر استادش افزوده است، مطالبی که عمدتاً از تفسیر منسوب به ابوالجارود زیاد بن منذر (م بین ۱۵۰ و ۱۶۰/۷۶۷ و ۷۷۶) رئیس فرقه جارودیه از فرق زیدیه، گرفته شده است. قمی نویسنده چند کتاب دیگر نیز است؛ از جمله کتاب المغازی یا المبعث و غزوات النبی؛ چنان‌که ابن طاووس آن را نامیده و از نسخه‌ای از آن، که قدمت‌ش به سال ۴۰۰/۱۰-۱۰۰۹ می‌رسیده، استفاده می‌کرده است. (۸۹) این کتاب به دست ما نرسیده، ولی خبرهای بسیاری درباره مغازی با سلسله‌سندهایی که به علی بن ابراهیم قمی می‌رسد، در منابع امامی یافت می‌شود؛ اما تعیین این‌که این خبرها به کتاب المغازی او تعلق دارد یا به تفسیرش، دشوار است. مثلاً طبرسی در اعلام الوری از

قمی شش خبر را نقل می‌کند،^(۹۰) که چهار خبر از آنها در تفسیر قمی یافت می‌شود؛ البته با روایت‌هایی متفاوت یا طولانی‌تر، و دو خبر دیگر در تفسیر قمی یافت نمی‌شود، زیرا نه ویژگی تفسیری دارد و نه به اسباب النزول مربوط می‌شود. قمی در تفسیرش حدود سی و یک خبر مربوط به حوادث مبعث و مغازی می‌آورد که بیشترشان بدون ذکر منبع و بدون اسناد است (ولی قابل توجه است که ابن‌ابی عمیر، از شاگردان ابان بن عثمان، که خودش نیز اثری در مغازی نوشته،^(۹۱) در سرتاسر کتاب قمی به عنوان منبع اصلی ظاهر می‌شود). این خبرها در حدود نود صفحه از کتاب را پر می‌کند. تنها در نه خبر کوتاه، قمی مطالبی را ارائه می‌دهد که از طریق هر یک از اسنادهای موثق کتابش به ابان برمی‌گردد. این مطلب نیازمند بررسی دقیق‌تری است؛ با این حال، فعلاً می‌توانم نتیجه بگیرم که باز هم، مثل مطالب ابان، آنها مستقیماً به مجموعه بزرگتری مربوط است که در حدود آغاز قرن دوم / هشتم شیوع داشته، ولی جریان «عادت دادن» را از سرگذرانده است که از طریق تغییرات به وجود آمده در نام‌ها و تأکید کردن بر نقش علی [علیه السلام] آشکار می‌شود، و بدین‌گونه از مطالبی که ابان توصیفشان کرده به مضامین عامیانه مردم‌پسند نزدیک‌تر می‌شود. یک خبر می‌تواند به ما در نزدیک شدن به تاریخ‌گذاری قمی (یا منبع او؛ مفسران معمولاً علاقه‌مند تاریخ‌گذاری حوادث مغازی‌اند، به ویژه برای توجیه موارد نسخ، هر چند قابل ذکر است که تفسیر قمی عرضه‌کننده تفسیری باطنی شیعی است)^(۹۲) کمک کند؛ قمی این خبر را به عنوان سبب نزول برای آیه ۹۰ سوره نساء ذکر می‌کند^(۹۳):

پیامبر در مسیرش به حدیبیه در ربیع‌الاول سال ششم هجری، اُسَید بن حُضَیر را به سوی بنو اشجع به ریاست مسعود بن زُخَیله و بنو ضمره در شَعب سَلَع فرستاد؛ سپس پیامبر توافقی (موادعه) با آنان برقرار کرد. ابن هشام و واقدی گفته‌اند که مسعود بن زُخَیله و بخشی از بنو اشجع در میان قبایلی بوده‌اند که به نیروهایی که طی غزوه احزاب در سال پنجم هجری علیه پیامبر جنگ کرده بودند، پیوستند.^(۹۴) این تاریخ‌گذاری ظاهراً حتی در منابع سنّی مورد اختلاف بوده است؛ زیرا ابن‌سعد، که در خلال فهرست کردن هیئت‌های نمایندگی (وفود) اشاره‌ای گذرا به این حادثه می‌کند، هنگامی که می‌گوید مسعود بن زُخَیله همراه با صد نفر از بنو اشجع در سال خندق (یعنی سال پنجم هجری) به ملاقات پیامبر آمد، می‌نویسد: «و یقال بل قدمت [وفد] اشجع بعد ما فرغ رسول الله ﷺ [من بنی قریظه (که در سال پنجم هجری بوده)، و هم سبعمائه].»^(۹۵)

در روایت قمی کل این حادثه نه به عنوان یک وفد، بلکه به عنوان فرار بنواشجع به شعب سلع به خاطر خشکسالی، گزارش شده است و همین امر موجب شد که پیامبر نسبت به حرکت آنها محتاط شده، اسید را برای بررسی آن شایعات فرستد. ابن سعد در مورد این وفد، از اسید نامی نمی برد و باید به خاطر داشته باشیم که شخصیت اسید در منابع امامی مورد اختلاف است. (۹۶)

خبر دیگری که قمی آن را غزوة وادی یابس نامیده، (۹۷) تنها در منابع امامی یافت می شود (من تاکنون نتوانسته ام جای آن را در مکتوبات سنی درباره مغازی پیدا کنم)؛ ام. کیستر^۱ آن را روایت «شیعی» غزوة ذات السلاسل دانسته، (۹۸) که به نظر من بعید است؛ زیرا اولاً این دو روایت کاملاً متفاوت اند و ثانیاً روایت شیعی آشکارا در صدد بیان سبب نزول آیه اول سوره ۱۰۰ (عادیات) است که مستقیماً به شجاعت علی [علیه السلام] مربوط می شود، در حالی که این سبب نزول در سنت سنی اصلاً ذکر نشده است. (۹۹) به نظر می رسد که کیستر به خاطر گفته شیخ مفید به این نتیجه رسیده است: ^۲ «گفته می شود که غزوه وادی الرمل غزوه ذات السلاسل نامیده می شده است.» (۱۰۰)

۵. نتیجه گیری

در این بررسی مقدماتی، کوشیده ام تا راه را برای مطالعه ای مفصل تر و دقیق تر درباره نخستین مکتوبات امامی سیره - مغازی هموار کنم و نظر خود را عمدتاً بر کتاب ابان بن عثمان احمر بجلی متمرکز کرده ام؛ زیرا این کتاب نخستین کتاب امامی از این نوع محسوب می شود. در این جا پرسشی اساسی بی پاسخ مانده است: چرا همه این نوع آثار امامی مربوط به سیره - مغازی دیگر موجود نیست یا به بیان دقیق تر، چرا پس از قرن های ششم و هفتم / دوازدهم و سیزدهم از این آثار خبری شنیده نمی شود؟ آیا امامیان دیگر علاقه خاصی به این مکتوبات نداشتند یا که آنان کتاب های رایج تر را پذیرفتند؛ نظیر کتاب های ابن اسحاق و واقدی، پس از آن که ادعا کردند که هر دوی ایشان نزد جعفر صادق [علیه السلام] (در مورد واقدی به طور غیر مستقیم) درس خوانده بودند، (۱۰۱) یا این که باید به دنبال توجیه های دیگری گشت؟

در این جست و جو برای یافتن توجیه، پاسخ به پرسش ذیل مهم است: مکتوبات سیره - مغازی از چه چیزی حمایت می‌کنند؟ همانطور که جی. وُنزُبرو^۱ به درست می‌گوید، موضوع اساسی در این مکتوبات «تاریخ نجات» شکل‌گیری امت، منش کارکرد و سرنوشت آن است. در این جاست که نخستین معادشناسی اسلامی جاء می‌گیرد؛ این مکتوبات همچنین منبع مشروعیت و رستگاری‌اند.^(۱۰۲) از طریق همپیر مکتوبات سیره - مغازی، که حوادث دورانی فراتاریخی را شرح می‌دهد، یعنی عص دخالست مستقیم تجلی خدا در زمان مادی، است که امت به دنبال یافتن هویت جدید، خودآگاهی جدید خود است. اگر چه این امر می‌تواند در مورد برداشت سنی صادق باشد، در مورد شکل‌گیری خودآگاهی شیعی ضرورتاً معتبر نیست.^(۱۰۳) نقطه عطف در تلقی مسیحایی امامیان و در نحوه دریافت آنان از امامشان و نقش او در تاریخ نجات نهفت است؛ «خاندان مقدس»، اهل الکساء و نه امام، و اولاد فاطمه (مجمع النورین) در این تاریخ نقش چشمگیری دارند.^(۱۰۴) همه انبیاء مقامشان را از طریق نوری که قبل از خلقت جهان درخشید، کسب کردند.^(۱۰۵) امامان برتر از فرشتگان، معصوم و محدث‌اند و تنها مفسران معنای باطنی قرآن‌اند؛ آنان می‌توانند در آینده نظر کنند و از زمان مرگ افراد آگاهی دارند، و از زبان همه اقوام چه باستانی و چه جدید، و زبان حیوانات آگاهند.^(۱۰۶) با توجه به این امام‌شناسی دیگر جایی برای جست‌وجوی مشروعیت، خودشناسی یا معادشناسی در حوادث سیره باقی نمی‌ماند؛ زیرا امام زنده - و با آغاز قرن چهارم/دهم، امام غایب - است که نور، هدایت و رستگاری را عرضه می‌کند. بنابراین، هدایت، خودآگاهی و هویت را باید در زندگی این امامان نمونه جست‌وجو کرد. این است دلیل آن که داستان‌های سرنوشت‌سازی که پیرامونشان این تبشیر^۲ امامی شکل گرفته، از مکتوبات سیره - مغازی اخراج شده، شرح و بسط یافته و با مضامین جدید عادت داده شدند تا در ابواب مختلفی که به زندگی «چهارده حجت» اختصاص یافته، پراکنده شوند؛ چنان‌که ما در کتاب‌های امامی از پایان قرن سوم/نهم و آغاز قرن چهارم/دهم می‌یابیم. به جای «علی سیره» اکنون در این تبشیر نه تنها علی اسطوره‌ای، آن شعاع نور الهی، بلکه حتی یک «خاندان مقدس» اسطوره‌ای کیهانی ظاهر می‌شود. در واقع، حجم عمده مکتوبات سیره - مغازی خالص (یعنی مبعث و مغازی) به عرصه‌ای برای به رخ کشیدن

نقش حماسی «افسانه‌ای» علی و کوچک جلوه‌دادن دشمنانش تبدیل شد، آن هم از یک سو به خاطر افتخار به فضایل آن صحابه‌ای که بعدها در جبهه او جنگیدند و از سوی دیگر برای این‌که به درد جدل علیه سنی‌ها و فرقه‌های دیگر بخورد.

ضمیمه ۱

الف. پیدایش (المبتدأ):

(۱) (۱۰۷)... البزنطی - ابان - موسی بن اکیل - العلاء بن سیابة - جعفر الصادق [علیه السلام]: (۱۰۸) فی قول الله ﴿و نادى نوح ابنه... یا بنی اربک معنا و لا تکن مع الکافرین﴾ (هود: ۴۲)، (۱۰۹) فقال لیس بابنه انما هو ابنه من زوجته علی لغة طی یقولون لابن المرأة ابنه. بنابراین سنت شیعی، پسر یک پیامبر که در درون خود حامل نور ازلی الهی امامان است، نمی‌تواند کافر بوده باشد، و لذا یکی از راه‌حل‌ها [در مورد این آیه] آن بود که او را با پسرخوانده نوح جابه‌جا کنند. عالم سنی، قاسم بن سلام (م ۲۲۴/۸۳۸) همین توجیه را آورده، بدون آن‌که منبع خود را ذکر کند، (۱۱۰) و طبری آن را در تفسیرش به باقر [علیه السلام] نسبت داده است. (۱۱۱) در روایت سلمة بن فضل از سیره ابن اسحاق، او حدیثی از ابن عباس آورده که می‌گوید این پسر، شقی (بدبخت؛ مقدر به ورود در جهنم) (۱۱۲) بود و کفرش را پنهان کرده بود. (۱۱۳) این آیات، در واقع در دسرهای زبادی را برای مفسران فرقه‌گرای سنی، شیعی و غیر آنها به بار آورده است و توجیه‌های گوناگونی هم ارائه شده که من در این جا قصد ورود به آنها را ندارم. (۱۱۴)

(۲) ... البزنطی - ابان - ابوبصیر - الباقر یا الصادق [علیه السلام]: (۱۱۵) کسی که قرار بود قربانی شود، اسحاق بود نه اسماعیل. این موضوع در میان عالمان مسلمان چه سنی و چه شیعی همواره مورد اختلاف بوده است؛ هر چند اکثر آنها بعدها از طریق اجماع عالمانه^۱ توافق کردند که آن قربانی اسحاق است. (۱۱۶) در مجادلات میان عرب‌ها و ایرانی‌ها در قرون اولیه اسلامی، برخی عالمان ایرانی ادعا می‌کردند که ایرانی‌ها فرزندان اسحاق‌اند. (۱۱۷)

(۳) ... البزنطی - ابان: (۱۱۸) در این مورد، ابان رأیی فقهی از جعفر صادق [علیه السلام] (قلت لابی عبدالله) درباره حرام بودن خوردن طحال و خُصیتان نقل می‌کند که این حرام‌ها به عنوان این‌که سهم شیطان از گوسفند قربانی بوده‌اند، توجیه شده‌اند.

۴) عبدالله بن مفضل - ابان - ابان بن تغلب - ابن جبیر - ابن عباس: (۱۱۹) در قصه‌ای طولانی درباره یوسف، جبرئیل بر یعقوب ظاهر می‌شود و دعای خاصی را به می‌آموزد، بلافاصله پس از آن قاصد بشارتی درباره یوسف و بنیامین می‌آورد و پیراه یوسف را بر چهره یعقوب می‌افکند و یعقوب پس از آن بینایی خود را باز می‌یابد. در این دعا، یعقوب با شفاعت اهل کساء از خدا می‌خواهد که یوسف و بنیامین را به او برگرداند (۵)... احمد بن الحسن المیثمی - ابان - موسی التمیری: (۱۲۰) خبری درباره باقر علیه السلام که قرائت دعای الیا به عبری را می‌شنید. این خبر به درد اثبات علم امام به زبان‌ها؛ بشری می‌خورد. (۱۲۱)

۶)... علی بن الحکم - ابان - ابوالعباس - جعفر الصادق علیه السلام: (۱۲۲) «فی قوله ﴿یعملو له ما یشاء من محاریب و تماثیل﴾ (۱۲۳) فقال: و الله ما هی تماثیل الرجال و النساء و لک الشجر و شبهه.» این اشاره‌ای است به جزو بحث مربوط به حرمت هنرهای تجسمی در صدر اسلام. (۱۲۴)

۷)... ابن ابی عمیر - ابان - جعفر الصادق علیه السلام: (۱۲۵) خبری است که قدرت فوق طبیعی علی علیه السلام، افضل اوصیاء افضل انبیاء را با مقایسه او با آصف، (۱۲۶) وصی سلیمان اثبات می‌کند.

۸)... البزنطی - ابان - کثیر النواء - الباقر علیه السلام: (۱۲۷) «یوم عاشوراء هو الیوم الذی ولد فی عیسی بن مریم»، نوعی زمان دوری و چرخشی که حسین علیه السلام را همتای عیسی می‌سازد (۹)... ابن ابی عمیر - ابان - ابان بن تغلب - عکرمه - ابن عباس: (۱۲۸) در جدلی علیا مسیحیان، عیسی باید به شیطان پاسخ می‌داد زمانی که شیطان به او گفت که روزی خواهد آمد که او [عیسی] حکمفرمای آسمان‌ها و زمین خواهد بود، عیسی در رد این ادعا گفت: «سبحان الله...»

۱۰)... ابن ابی عمیر - ابان - ابان بن تغلب - عکرمه - ابن عباس: (۱۲۹) خبری است درباره عزرا (عزیر) که در آن از عقیده مربوط به عذاب اطفال و رحمت خدا دفاع می‌شود. این موضوع در پایان قرن دوم/هشتم بحث روز بوده است. (۱۳۰)

ب. ولادت، بعثت و حیات پیامبر (المبعث و المغازی)

۱)... ابن ابی عمیر و البزنطی - ابان - ابان بن تغلب - عکرمه - ابن عباس: (۱۳۱) هنگامی که

یهودی سرشناس کعب بن اسد پس از شکست بنوقریظه به حضور پیامبر آورده شد، پیامبر پیشگویی ابن حواش (یا خراش)، ربی یهودی ای را که از سوریه [یعنی فلسطین؟] آمده بود، درباره ظهور مورد انتظار پیامبری عرب^(۱۳۲) و درخواست ابن حواش که یهودیان به او ایمان بیاورند، به کعب یادآوری کرد. کعب این حادثه را تصدیق کرد ولی گفت که بر دین یهود خواهد مرد، مبادا که هم دینانش بگویند که او به خاطر ترس از مرگ دینش را تغییر داده است. هر چند نویسندگان مختلف سیره از کعب بن اسد نام برده‌اند، این حادثه خاص تنها در واقدی^(۱۳۳) وجود دارد با سلسله‌سندی که به ایوب بن بشیر معاوی می‌رسد. چند صفحه پیش از این، واقدی خبر دیگری را آورده که به محمد بن مسلمه^(۱۳۴) می‌رسد که این حادثه را توضیح می‌دهد؛^(۱۳۵) بنابراین توضیح، کعب خودش در آغاز جنگ کوشید تا بنوقریظه را به ایمان آوردن به پیامبر متقاعد کند و پیشگویی ابن خراش [در واقدی چنین خوانده می‌شود] را به آنها یادآور شد، ولی آنان نپذیرفتند.^(۱۳۶) کلینی و مجلسی این خبر را یکی از علایم نبوت دانسته‌اند؛ با توجه به این که ما تنها به قطعات منسوب به ابان می‌پردازیم، داوری درباره این که آیا خبر اصلی در مغازی ای که به نام ابان انتشار یافته، طولانی‌تر بوده، دشوار است. با این حال، به نظر می‌رسد که خبر ابان روایت خلاصه شده دو خبر مذکور در واقدی است. سلسله سند ابان او را از طریق ابان بن تغلب و عکرمه به ابن عباس می‌رساند که پیش‌تر از آن بحث کرده‌ام.

(۲) ... سه خبر طولانی از ابن ابی عمیر و بزظلی - ابان، با سلسله‌سندی ناقص نقل شده که همگی ولادت پیامبر و حوادث پس از آن را دربردارد؛ خبرهای الف و ب را بهتر از همه می‌توان ترکیبی از خبرهای مختلف دانست که در منابع مربوط به تغییرات اتفاقی ای که هنگام ولادت پیامبر در عوالم کیهانی و زمینی رخ داد، وجود دارد؛^(۱۳۷) در این جا یک چیز قابل توجه است و آن گفته صادق [علیه السلام] در خبر اول است که عنوان آل الله، که در متن ظاهراً به قریش اشاره دارد، تنها بدان سبب به آنان اطلاق شده که در حرم ساکن‌اند. بدین گونه، آن را از عنوان آل البیت که منحصر به اهل کساء و امامان است، متمایز می‌سازد. خبر ج به لحظه زایمان آمنه پرداخته که با نور و موجودات فضایی که بر او فرود آمدند، همراه بود.^(۱۳۸) توصیفات ارائه شده در این جا نه تنها پیچیده‌تر و تخیلی‌تر از دیگر خبرهای از این نوع است، بلکه بلافاصله بعد از زایمان شست و شویی هم رخ می‌دهد

(که با این حال مستلزم شکافتن سینه [شق صدر] ^۱ هم نیست) (۱۳۹) و مهر نبوت بر شان کودک می خورد.

(۳) ... البزنطی - ابان - کثیرالنواء - جعفر الصادق [علیه السلام]: (۱۴۰) «فی الیوم السابِعَ والعشرين من رجب نزلت النبوة [كذا!] علی رسول الله». این حدیث با توجه به تاریخ مذکور در آن و استفاده از تعبیر «نزلت النبوة» به جای وحی یا قرآن حدیث منحصر با فردی است.

(۴) ... البزنطی - ابان - الحسن الصیقل - جعفر الصادق [علیه السلام]: (۱۴۱) «النبی الامی» یعنی این که پیامبر نه می توانست بنویسد و نه بخواند. ^۲ این در میان فرقه های مختلف اسلامی موضوع اعتقادی بحث انگیزی است. به نظر می رسد که امامیه نخستین این معنا را اشاعه می دادند، در حالی که عالمان اصولی بعدی آن را تأیید نمی کردند. به امام هشتم رضا [علیه السلام] منسوب است که پیامبر می توانست به هفتاد و دو (یا هفتاد و سه) زبان بخواند و بنویسد. (۱۴۲) یک عقیده رایج آن بود که پیامبر در لحظه ای که جبرئیل برای بار اول بر او نازل شد، همه زبانها را آموخت، او پس از آن لحظه نمی توانست بی سواد بوده باشد، زیرا صحیفه های مختلف انبیای قبلی را به علی [علیه السلام] آموخته بود. (۱۴۳)

(۵) ... الوشاء - ابان - ابوبصیر - جعفر الصادق [علیه السلام]: (۱۴۴) «انّ الناس لما کذبوا برسول الله، همّ الله تبارک و تعالی بهلاک اهل الارض الا علیاً فما سواه». حدیثی مشابه در تفسیر قمی (ذاریات: ۵۴-۵۵) یافت می شود، (۱۴۵) ولی بدون عبارت «الا علیاً»؛ در خبری کاملاً ضدّ این، طبری از مجاهد (م/۱۰۴/۷۲۲) نقل کرده که گفته زمانی که این آیه نازل شد، علی غمگین شد و گفت: «أمر رسول الله ان یتولی عنا.» (۱۴۶)

(۶) ابراهیم بن محمد ثقفی (۱۴۷) نویسنده کتابی در مغازی از ابان - ابوداود - ابوبریده اسلامی نقل می کند: (۱۴۸) «سمعت رسول الله یقول لعلی: یا علی ان الله اشهدک معی فی سبع مواطن». سه تایی این حوادث در آسمان در طی دو معراج رخ داد، یکی هم در لیلۃ القدر، (۱۵۰) یکی هم به هنگام ملاقات پیامبر با جن، یکی هم زمانی که نبوت (۱۵۱)

۱. در این باره بنگرید به: العاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم ﷺ، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۸۲-۸۹ و نیز همو، سیرت جاودانه، ترجمه دکتر محمد سپهری، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۷، م.

۲. بحار الانوار، ج ۱۶: ۱۳۲، «کان امیا لایکتب و یقرؤ الكتاب»؛ نویسنده مقاله هر دو فعل را منفی معنا کرده، ولی در روایتی که پیش از این روایت نقل شده چنین آمده: «کان النبی ﷺ یقرؤ الكتاب و لایکتب»... م.

بر او نازل شد، و آخری هم در جنگ احزاب. این حدیث در صدد اثبات مقام عالی و ممتاز علی علیه السلام است.

(۷)... البزنطی - ابان - زراره و اسماعیل بن عباد - سلیمان الجعفی - جعفر الصادق علیه السلام: (۱۵۲) خدا در طی معراج در آسمان چهارم علی علیه السلام را به عنوان خلیفه محمد صلی الله علیه و آله بر می گزیند.

(۸)... ابن ابی عمیر و البزنطی - ابان - جماعة مشیخة: (۱۵۳) پیامبر به اشاره جبرئیل و به تعداد نقیاء موسی (۱۵۴) دوازده نقیب از میان امتش برگزید، نه خزرچی و سه انصاری. (۱۵۵) همه منابع بر همین نام‌ها اتفاق دارند، یعنی ده خزرچی و دو انصاری که در این اجتماع معروف به عقبه اولی شرکت داشتند. (۱۵۶) هیچ یک از آنها به دخالت جبرئیل اشاره‌ای ندارند. فهرستی که در خبر ابان ارائه شده، تا حدی بر فهرست مذکور در منابع دیگر منطبق است: تنها چهار نام میان این دو فهرست مشترک است. ممکن است فوراً چنین فرض شود که احادیث شیعی نام‌های افرادی را که احتمالاً در خود نوعی خصوصیت نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام احساس می کرده‌اند، یا قرار بوده که علیه او بجنگند، حذف کرده‌اند؛ یا نام‌های افرادی را که به حمایت از او شناخته شده‌اند، افزوده‌اند. ولی عجیب آن‌که نام اُسَید بن حُضَیر در این فهرست هست، با این‌که امامیان او را در زمره کسانی دانسته‌اند که در صدد به آتش کشیدن خانه فاطمه علیه السلام برآمدند. (۱۵۷) این نام‌ها سزاوار بررسی دقیق است.

(۹)... ابن ابی عمیر - ابان - فضیل البراجمی: (۱۵۸) فضیل گفت و گویی را نقل می کند که در مکه میان خالد قسری (م ۱۲۶/۴-۷۴۳) که در آن زمان حاکم مکه بود، و مفسر بصری قناده بن دعامه سدوسی (م ۱۱۸/۷۳۶) رخ داده بود. این خبر از چند جهت جالب است. اولاً اطلاعاتی را درباره جنگ بدر و اُحد ارائه می دهد؛ ثانیاً اهمیت جنگ‌های مغازی را در مجادلات و مباهات قبیله‌ای در دوره شکل‌گیری نشان می دهد؛ و ثالثاً خصوصیت آشکار خالد قسری را هم نسبت به قبیله مضر و هم نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام نشان می دهد. (۱۶۱)

(۱۰)... ابن ابی عمیر - ابان - ابان بن تغلب - جعفر الصادق علیه السلام: (۱۶۲) هنگامی که مهدی قائم علیه السلام ظهور می کند، ۱۳۰۱۳ فرشته از او حمایت خواهند کرد؛ اینها همان

فرشتگانی اند که با نوح (علیه السلام) در کشتی، با ابراهیم (علیه السلام) هنگام پرتابش در آتش، و عیسی (علیه السلام) هنگام صعودش به آسمان بودند و به بدر هم رسیدند و همان ۰۰۰ فرشته‌ای که می‌خواستند همراه حسین (علیه السلام) بجنگند ولی اذن نیافتند. این حدیث ماهیت اعتقادی دارد؛ ابن بابویه تعدادی حدیث با همین اسناد نقل می‌کند که به قائم می‌پردازد ولی تنها همین حدیث است که رابطه مستقیمی با مطالب مغازی دارد، هر چند لزوم نباید در مغازی ابان در داستان بدر ذکر شده باشد.

(۱۱)... البزنطی و ابن ابی عمیر - ابان - جعفر الصادق (علیه السلام): (۱۶۳) هنگامی که در جنگ احد مسلمانان از دور پیامبر پراکنده شدند، تنها علی (علیه السلام) و ابودجانه در دفاع از پیامبر پابرجا ماندند. (۱۶۴) پیامبر از ابودجانه خواست که او را ترک کرده، به قوم خود ملحق شود ولی وی نپذیرفت. علی (علیه السلام) حملات هر طائفه‌ای را یکی پس از دیگری دفع می‌کرد آنها را می‌کشت تا این‌که شمشیرش شکست. پس از آن پیامبر شمشیر خود ذوالفقار را به او داد، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و به او گفت: «ان هذه لهی المواساة من علی لک، سپس پیامبر گفت: «انه منی و انا منه». جبرئیل پاسخ داد: «و انا منکما». صدایی از آسمان شنیده شد که می‌گفت: «لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی».

این حادثه، مشهور است و در سنت تاریخی تأیید شده است؛ نقش ابودجانه شجاعتش نیز در منابع مورد اتفاق است. با این حال، افراد دیگری نیز در این مورد نام برده شده‌اند. (۱۶۵) روشن است که چنین حادثه‌ای را نسل‌های بعدی به عنوان امتیازی د مجادلات سیاسی و قبیله‌ای و دعوی فضل و سابقه، به کار می‌گرفته‌اند. واقدی می‌گوید که چهارده نفر همراه پیامبر ماندند، هفت انصاری و هفت قریشی (حد اعتدال!)، و ابوبکر نام می‌برد. حدیث دیگری از جابر بن عبدالله (م ۶۹۷/۷۸م)، یک انصاری که ب محبت علی (علیه السلام) معروف بود و در جنگ‌های او فعالانه در جبهه او شرکت داشت (۱۶۶) می‌گوید که یازده انصاری برای دفاع از پیامبر ماندند، که از جمله آنان طلحة بن عبیدالله قریشی، رقیب علی (علیه السلام) در جنگ جمل، بود. (۱۶۷) نام طلحة در منابع مختلف همراه نا، سعد بن ابی وقاص است. سلیمان تیمی که محبت علی (علیه السلام) را در دل دارد، (۱۶۸) تنها طلحة و سعد بن ابی وقاص را نام می‌برد. (۱۶۹)

(۱۲) طبرسی: (۱۷۰) ابان - زرارة بن اعین - الباقر (علیه السلام): (۱۷۱) پس از آن‌که علی در قُموصر در منطقه خیبر را باز کرد، پیامبر به او گفت که هم من و هم خدا از تو راضی‌ایم.

۱۳) ابن شهر آشوب: قبل از آنکه پیامبر وارد مکه شود، ابوسفیان در مدینه با او ملاقات کرد و قول داد که پیمان صلح را نقض نکند، هر چند قریش^(۱۷۲) به خزاعه که هم‌پیمانان محمد [ﷺ] بودند، حمله کرده بود. در حالی که همه منابع گفته‌اند که ابوسفیان از مکه آمد، این حدیث می‌گوید که او از شام به مدینه آمد.^(۱۷۳)

۱۴)... ابن ابی عمیر - ابان - عجلان بن صالح - جعفر الصادق [علیه السلام]:^(۱۷۴) علی [علیه السلام] در جنگ حنین با دست خالی چهل نفر را کشت.

۱۵) طبرسی (از کتاب ابان):^(۱۷۵) داستان ملاقات عامر بن طفیل و اربد بن قیس با پیامبر. این داستان معمولاً در پایان روایات مغازی ذکر می‌شود که به شمارش وفدهایی اختصاص دارد که برای پیمان بستن با پیامبر به مدینه می‌آمدند.^(۱۷۶) این حدیث از این جهت جالب است که وقوع آن را پس از حادثه بنونضیر تاریخ‌گذاری کرده است. این خبر می‌تواند بر شیوه تاریخ‌گذاری مورد استفاده ابان پرتو افکند. ابن اسحاق و واقدی این وفد را تاریخ‌گذاری نکرده‌اند،^(۱۷۷) طبری آن را بنا بر روایت سلمة بن اسحاق ذکر می‌کند،^(۱۷۸) و آن را در حوادث سال ۱۰ هجری قرار می‌دهد. بخاری آن را با حوادث بئر معونه که بنا بر نظر او باید قبل از جنگ خندق رخ داده باشد، ذکر کرده و از وفد هم سخنی نگفته است.^(۱۷۹) در واقع، ابن اسحاق و واقدی می‌گویند که عامر بن طفیل قبل از حادثه بنونضیر به مدینه آمد ولی بدون پذیرش اسلام آن‌جا را ترک کرد و حرام بن ملهان را که پیامبر با هیئتی برای تعلیم اصول اسلام به مردم نجد فرستاده بود، کشت و همین موجب حادثه بئر معونه شد.^(۱۸۰) بنا بر این، در حالی که بخاری ذکری از وفد نمی‌کند و هر دو حادثه را یکی تلقی می‌کند، ابن اسحاق و واقدی سه حادثه ذکر می‌کنند: وفد نخست، حوادث بئر معونه و وفد دوم و بدون تاریخ که در طی عام الوفود آورده شده است. ابان بن عثمان این وفد دوم را پس از حادثه بنونضیر تاریخ‌گذاری کرده، هر چند نمی‌دانیم که آیا او وفد نخست را ذکر کرده بوده یا نه.

یادداشت‌ها

۱. مایلم از هارالد موتسکی به سبب اظهارنظرهای ارزشمندش سپاسگزاری کنم.

۲. من اصطلاح امامی را در کل این مقاله در مورد دو دسته به کار می‌برم: هم شیعیان دوازده امامی، یعنی کسانی که به نَص و نَسَق معتقدند و هم آن عالمان شیعی شاکرد امام پنجم و امام ششم که بعدها شیعیان دوازده امامی آنها را پذیرفتند، هرچند ممکن است که آنها گرایش‌های اعتقادی فرقه‌ای دیگری داشتند (که اثبات آن مشکل است)، مثلاً در مورد ابان بن عثمان احمر. مقایسه کنید با

H.M. Hodgson, "How Did the Early Shia Become Sectarian," in *JAOS*, 75 (1955), 1-13; H. Modarressi, *Crisis and Consolidation in the Formative Period of Shi'ite Islam*, Princeton, 1993, 1-53

[این کتاب به فارسی ترجمه شده: مدرّسی طباطبایی، حسین، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم یزدپناه. امریکا: مؤسسه انتشاراتی داروین، ۱۳۷۴]

۳. درباره کتابت احادیث اولیه مقایسه کنید با:

H. Motzki, *Die Anfänge der islamischen Jurisprudenz. Ihre Entwicklung in Mekka bis zur Mitte des 2./8. Jahrhunderts*, Stuttgart, 1991, 217-61.

[خوانندگان فارسی می‌توانند برای معرفی این کتاب بنگرند به: جرّار، ماهر، «مبادی فقه اسلامی» ترجمه اسماعیل باغستانی در نشریه معارف ش ۶۰، آذر-اسفند ۱۳۸۲]

Cf. A. Falaturi, "Die Zwölfer-Schia aus der Sicht eines Schiiten: Probleme ihrer Untersuchung," in *Festschrift Werner Caskel*, ed. E. Graf, Leiden, 1968, 64-65; E. Kohlberg, "Al-usul al-arab 'umia," in *JSAI*, 10(1987), 128-66.

[مقاله اخیر به فارسی ترجمه شده؛ بنگرید به: کلبرگ، اتان، «الاصول الاربع مئة»، ترجمه محمدکاظم رحمتی در فصلنامه علوم حدیث، ش ۱۷، ص ۶۹-۱۲۳.]

۵. در این جا محاسن برقی (م حدود ۸۹۴/۲۸۰) که نویسنده اثری در مغازی هم هست، و بصائر صفار (م ۹۰۲/۲۹۰) را در نظر دارم.

۶. اگرچه مجلد اول کافی و مجلد آخر از فروع آن تعداد زیادی از اخبار را دربردارد که تاریخ جامعه اسلامی نخستین را شرح می‌دهد، علاوه بر احادیث مربوط به فضائل و آخرالزمان، الکافی ج ۸.

Cf. K.H. Pampus, *Die theologische Enzyklopadie Bihar al-anwar des Muhammad Baqir al-majlisi*. University of Bonn, Ph.D. thesis, 1970.

۸. مجلدات ۱۵-۲۱ (دربگیرنده مبعث و مغازی): مجلدات ۱۱-۱۴ به بخش مبتدأ اختصاص دارد.

۹. درباره تاریخها بنگرید به:

M. Jarrar, "Tafsir Abi l-Jarud an al-Imam al-Baqir," in *Festschrift Sami N. Makarem* (forthcoming), note 48.

[این مقاله به فارسی ترجمه شده است، بنگرید به: جرار، ماهر، «تفسیر ابوالجارود»

ترجمه محمدکاظم رحمتی، آینه پژوهش، ش ۹۵، ص ۱۵-۴۲]

۱۰. المفید، الارشاد، ۲۶۴؛ ابن بابویه القمی، کمال الدین، ۹۱.

11. Cf. H.J. Kornrumpf, "Untersuchungen zum Bild Alis und des fruhen Islams bei den Schiiten" in *Der Islam*, 45 (1969), 276-85; M.A. Amir-Moezzi, *The Divine Guide in Early Shi'ism. The Source of Esotericism in Islam*, trans. D. Streight, Albany, 1994, 24 ff., 69 ff., H. Corbin, *En Islam iranien: Aspects spirituels et philosophiques, I, Le Shi'isme duodecimain*, Paris, 1971, 212 ff.

[منبع اخیر با این مشخصات به عربی ترجمه شده: کوربان، هنری، عن الاسلام فی ایران: مشاهد روحیه و فلسفیه، الجزء الاول، الشیع الاثنی عشری، نقله الی العربیه و قدم له و حقق نصوصه نوآف الموسوی، دارالنهاری، بیروت ۲۰۰۰].

۱۲. ابن سعد، طبقات، ج ۵، ۲۱۴، ۲۱۵؛ ابوزرع، تاریخ، ج ۱، ۴۱۳، ۵۳۶؛ ابن عساکر، تاریخ، ج ۴۱، ۳۶۶، ۲-۳۷۱، ۶-۳۷۴.

۱۳. ابن عساکر، تاریخ، ج ۴۱، ۳۷۶؛ همان، ترجمه الزهری، ۱۰۱.

۱۴. قس. مثلاً: ابن بابویه قمی، الخصال، ۶۴، ۱۱۱، ۱۱۹، ۲۴۰، ۵۳۴؛ ابن عساکر، تاریخ، ج ۴۱، ۳۶۰، ۳۷۶، ۳۸۷، ۳۹۸، ۴۰۳-۵ (شعر)؛ قمی، ابوالقاسم، کفایة الاثر، ۲۴۱. معمر-

الزهری - علی بن الحسین [علیه السلام]، خبر عجیبی که با فضل الهند باء آغاز شده و با معرفی باقر [علیه السلام] به عنوان امام پنجم ادامه می یابد (؟)؛ قس نیز: اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ۲۰۱؛ خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ۳۴۵ - ۳۵۶.

۱۵. ابن هشام، سیره، ج ۱، ۲۲۰؛ ابن سعد، طبقات، ج ۱، ۱۲۴، ۳۶۸، ج ۲، ۲۸۴، ۲۹۷؛ بلاذری، انساب، ج ۱، ۵۷۲، ۵۷۸؛ طبری، تاریخ، ج ۳، ۲۱۲؛ حدیث منقول در تاریخ ابوزرع، ج ۱، ۴۱۷ ممکن است حدیثی درباره مغازی باشد.

۱۶. قس. ابن ابی الحدید، شرح، ج ۴، ۴-۶۳، ۱۰۲؛

M. Jarrar, *Die Prophetenbiographie im islamischen Spanien*, Frankfurt/Bern, 1989, 23-28; cf. now, idem, "Sira, Mashahid and Maghazi: The Genesis Development of the Biography of Muhammad," in *Studies in Late Antiquity and Early Islam*, III, ed. L.I. Conrad and A. Cameron, Princeton, (in press), 21-27.

من در آنجا نشان داده ام که عبدالرزاق صنعانی (م ۲۱۱/۸۲۶) در بخش مغازی از مصنف (ج ۵) عمدتاً بر مطالب زهری تکیه کرده است و هرگاه خبرهای زهری بر نقش

علی [علیه السلام] تأکیدی نداشته یا گرایش‌های عثمانی را نشان می‌داده، مطالب دیگری به آنها افزوده تا بر نقش علی [علیه السلام] تأکید کند؛ عالمان سنی عبدالرزاق را به داشتن گرایش‌های شیعی متهم کرده‌اند. (قس.؛ Motzki, *Die Anfänge der islamischen Jurisprudenz*, 63 ff.)
 و از این رو، امامیان او را شیعی می‌دانند، حائری مازندرانی، منتهی المقال، ج ۴، ۲-۱۲۱؛ با این حال ابن عساکر (تاریخ، ج ۱۲، ۸-۲۶۷) خبری از طریق زهری - عبیدالله بن عبدالله بن عتبه - ابن عباس می‌آورد که نشان‌دهنده محبت پیامبر به علی [علیه السلام] است و به بیزاران از او هشدار می‌دهد.

۱۷. اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ۷-۶۵؛ آغا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۱، ۲۹۰.
۱۸. کشتی، اختیار معرفة الرجال، ۳۹۰ (ش ۷۳۳)؛ اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲، ۶۶.
۱۹. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ۲۲۴؛ یاقوت، معجم البلدان، ج ۶، ۲۴۱۹.
۲۰. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ۳۴۰.
۲۱. طوسی، فهرست، ۱۶؛ نجاشی، رجال، ج ۱، ۵۸؛ اردبیلی، جامع الرواة، ج ۱، ۴-۳۳؛

M. Jarrar, "Some Lights on an Early Zaydite Manuscript," in *Asiatische Studien*, 47/2 (1993), 285-86; idem, "Arba rasa'il Zaydiyya mubakkira," in *Fi Mührab al-marifa: Festschrift for Ihsan Abbas*, ed. I. al-Sa'afin, Beirut, 1997, 270-71.

[مقاله اخیر به فارسی ترجمه شده است، بنگرید به: جرار، ماهر، «چهار متن کهن از زیدیان نخستین»، ترجمه سیدعلی موسوی نژاد، فصلنامه هفت آسمان، ش ۳۱، ص ۹۵].

۲۲. قس. مثلاً: ابن ابی الرجال، مطلع الدور، ج ۱، ۶۸-۷۰.

۲۳. اطلاعات شرح حالی مفصل مربوط به او و فهرستی از استادان و منابعش را بنگرید در ضمیمه ۲ در ذیل. [خوانندگان فارسی در این باره می‌توانند به مقاله «ابان بن عثمان احمر و سیره‌نویسی» از رسول جعفریان در مقالات تاریخی، دفتر اول (نشر الهادی، قم ۱۳۷۶) ص ۳۰۷-۳۲۸ و نیز مقدمه کتاب المبعث و المغازی (مکتب الاعلام الاسلامی، قم ۱۳۷۵/۱۴۱۷) ص ۷-۲۷، مراجعه کنند].

Cf. F. Donner, *The Early Islamic Conquests*, Princeton, 1981, 78, 175, 196 f., 221-23 (and see index, 473).

۲۵. کشتی، اختیار معرفة الرجال، ۳۵۲ (ش. ۶۶۰)؛ ابن داوود حلّی، رجال، ۲۶ (کوفی المسکن بصری الاصل)؛ حائری مازندرانی، منتهی المقال ج ۱، ۱۸۹-۱۹۳؛ عُقیلی در کتاب الضعفاء، ج ۱، ۳۷ به او نسبت «الکوفی» می‌دهد؛ قس. ابن حجر، لسان، ج ۱، ۲۴؛ جی فان اس در *Theologie und Gesellschaft*, Berlin/New York, 1993, II, 425، او را در زمره شیعیان بصری محسوب می‌کند. از منابع آشکار است که بیشتر استادان او کوفی بودند (قس ضمیمه ۲).

۱. Donner, *The Early Islamic Conquests*, 215 (except for Shibl b. Ma'bad and his son).

۲۷. نجاشی، رجال، ج ۱، ۸۰، طوسی، فهرست، ۱۸.

۲۸. قس نیز احمد پاکتچی در دائرة المعارف الاسلامیة الكبرى، ویراسته بجنوردی، تهران ۱۹۹۵، ج ۲، ۴۴.

۲۹. همچنین توجه داریم که تعدادی از استادان او در ۷۶۷/۱۵۰ از دنیا رفته‌اند (قس. ضمیمه ۲)، در حالی که شاگردان او از اصحاب امام هفتم و امام هشتم بودند.

۳۰. کشی، اختیار معرفة الرجال، ۳۵۲ (ش ۶۶۰)؛ و پس از او ابن داوود حلی، رجال ۲۲۶ (در میان مجروحین، هر چند بار اول او را در عداد موثقین نام برده، ص ۳۰)؛ اردبیلی، جامع الرواة، ج ۱، ۱۲.

۳۱. نوبختی، فرق الشیعه، ۶۷؛ ناشیء (مجموعول)، مسائل الامامة، ۴۶؛ اشعری، مقالات الاسلامیین، ۲۵؛ شهرستانی، الملل و النحل، ۷۱؛

van Ess, *Theologie und Gesellschaft*, II, 424; Modarressi, *Crisis and Consolidation*, 55-57.

۳۲. تستری. قاموس الرجال، ج ۱، ۱۱۴، ۱۱۶؛ حائری مازندرانی، منتهی المقال، ج ۱، ۱۳۸-۱۴۰؛ پاکتچی در دائرة المعارف الاسلامیة الكبرى، ج ۲، ۴۵؛ Modarressi, *Crisis and Consolidation*, 55 note

۳۳. کشی، اختیار معرفة الرجال، ۳۷۵ (ش ۷۰۵۰).

34. Cf. Modarressi, *Crisis and Consolidation*, 43, 47.

۳۵. «مرام اعتقادی» او که من آن را از منابع جمع‌بندی کرده‌ام مشابه مرامی است که طی قرون دوم و سوم هجری در میان امامیه رایج بود. هر چند می‌توان گفت که به احتمال بیشتر به جناح مفوضه‌گرایش داشت (Modarressi, *Crisis and Consolidation*, 21 ff.) قس. کشی، اختیار معرفة الرجال، ۹۴ (ش. ۱۴۸)، ۱۰۷ (۱۷۲)، ۲۳۵ (۴۲۵)؛ مجلسی، بحارالانوار ج ۲۳: ۲۳، ۱۱۹، ۲۴: ۷۶، ۲۶: ۴۶، ۴۸، ۲۲۷، ۲۷: ۲۶۴، ۲۸: ۴۱، ۷۰، ۳۲: ۲۱۰، ۳۶: ۲۲۶، ۲۷۲، ۳۹۲، ۳۷: ۳۱۱، ۳۳۶، ۳۸: ۱۰۲، ۳۹: ۲۴۷، ۴۰: ۳، ۴۲: ۱۰۳، ۴۳: ۹۸.

۳۶. نجاشی، رجال، ج ۱، ۸۰-۸۱؛ طوسی، فهرست، ۱۸-۱۹.

۳۷. حداقل کلبرگ در *A Medieval Muslim Scholar at work*, Leiden, 1992 از آن نامی نبرده است.

این کتاب به فارسی ترجمه شده: کلبرگ، اتان، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، کتابخانه آیه‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۳۷۱.

۳۸. یعقوبی، تاریخ، ج ۲: ۶.

۳۹. طبری، اعلام الوری، ۸۲-۱۳۰، ۸-۱۳۷.

۴۰. برای نموداری مفصل قس. ضمیمه ۳.

۴۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، نمایه، ۳۷؛ نجاشی، رجال، ج ۱: ۴-۲۰۲؛ طوسی، فهرست،

- ۱۹-۲۰؛ اردبیلی، جامع الرواة، ج ۱؛ ۵۹-۶۱؛ حائری مازندرانی، منتهی المقال، ج ۱: ۳۰۷-۳۱۱؛ کلببرگ، کتابخانه ابن طاووس، ص ۳۵۵ (۲۲۲)؛ فان اس (Theologie und Gesellschaft, I, 384) می گوید او شاگرد هشام جوالیقی متکلم بود.
۴۲. کشی، اختیار معرفة الرجال، نمایه، ۲۳۱، ۲۵۰ (محمد بن زیاد)؛ نجاشی، رجال، ج ۲: ۸-۲۰۴؛ طوسی، فهرست، ۱۳۸؛ اردبیلی، جامع الرواة، ج ۲: ۵۰-۵۷؛ حائری مازندرانی، منتهی المقال، ج ۵: ۳۰۲-۳۰۸، احمد بادکوبه هزاوه در دائرة المعارف الاسلامیة الكبرى، ج ۱: ۳-۳۴۲؛ van Ess, Theologie und Gesellschaft, I, 384-86.
۴۳. منتهی المقال، ج ۵: ۳۰۳، به نقل از البیان و التبین، ج ۱: ۸۸، گرچه در آن جا نام او محمد بن عمیر است.
۴۴. قس. ماهر جرار، «چهار متن کهن از زیدیان نخستین» در هفت آسمان، ش ۳۱، ص ۹۷.
۴۵. اختیار معرفة الرجال، نمایه، ۶۵؛ نجاشی، رجال، ج ۱: ۸-۲۹۷؛ ابن داوود حلی، رجال، ۶۲؛ جامع الرواة، ج ۱: ۱-۱۵۰؛ منتهی المقال ج ۲: ۶-۲۳۴.
۴۶. قس. Jarrar, Die Prophetenbiographie, 76-81، ابن سعد می گوید: «كان سليمان ماثلاً الى علي بن ابي طالب [عليه السلام]» (طبقات، ۷: ۲۵۳)؛ در حالی که ابن قتیبه او را در عداد شیعه شمرده است (المعارف ۶۲۴). البته ما باید قبل از آن که برچسب ابن قتیبه را تلقی به قبول کنیم، لحظه ای درنگ کنیم. بصره به هواداری از آرمان عثمان معروف بود و لذا هرگونه ترجیح دادن علی [عليه السلام]، از سوی متکلم و اخباری سنی «افراطی» ای نظیر ابن قتیبه، نوعی تشیع محسوب می شد. من فکر می کنم که گفته ابن سعد قابل اعتمادتر است و من آن را تنها دال بر موضع یا سلیقه سیاسی سلیمان می دانم، موضعی که بعدها احمد بن حنبل نیز آن را اختیار کرد زمانی که علی [عليه السلام] را به عنوان چهارمین خلیفه راشد مطرح کرد.
47. Cf. R. Sellheim, "Prophet, Caliph und Geschichte. Die Muhammad-Biographie des Ibn Ishaq," in *Oriens*, 18-19 (1967), 38-42; Jarrar, *Die Prophetenbiographie*, 31 f.
۴۸. بنگرید به تحقیقات او در: *Der Islam*, 62 (1985), 201-30, 66 (1989), 38-67, 69 (1992), 1-43.
۴۹. قس. نیز با خبری درباره صفین در بحارالانوار، ج ۳۲: ۲-۶۰۱.
۵۰. مطالب منسوب به ابان در این منابع بسیار زیادتر است ولی من گزینش خود را به معنای محدودتری از نوع سیره - مغازی منحصر کرده ام و برخی احادیث را که مستقیماً به کار این تحقیق نمی آمدند، کنار گذاشته ام.
۵۱. قس. ادله موتسکی درباره صحت مطالب عطاء در مصنف عبدالرزاق در: *Die Anfänge der islamischen Jurisprudenz*, 71-89.
۵۲. قس. ضمیمه ۴.
۵۳. طبقات، ج ۴: ۴۳؛ من نتوانستم آن را در مغازی واقدی بیابم. سلسله سند چنین است:

[واقدی] - علی بن عیسی نوفلی - ابان بن عثمان - معاویة بن عمار الذهني
(بجای «الذهبي» که نادرست است).

54. Cf. A. Noth in collaboration with L.I. Conrad, *The Early Arabic Historical Tradition*
Princeton, 1994.

55. Cf. R. Fowler, *Linguistic Criticism*, Oxford, 1996, 44-56.

56. Cf. See, however, J. Wansbrough, *The Sectarian Milieu. Content and Composition of*
Islamic Salvation History, Oxford, 1978,

و ابوزید، «السیرة النبویة سیرة شعبیة» در مجله الفنون الشعبیة، ۳۲-۳۳ (ژوئن-دسامبر ۱۹۹۱)
۱۷-۳۶.

۵۷. قس. نجاشی، رجال، ج ۱: ۷۳-۷۹؛ صفدی، الوافی، ج ۵: ۳۰۰؛ سیوطی، بنية الوعات، ج ۱:
۴۰۴؛ علی اکبر ضیائی در دائرة المعارف الاسلامیة الكبرى، ج ۲ (۱۹۹۵): ۷-۴۶؛

van Ess. *Theologie und Gesellschaft*, I, 334, II, 344 ff.

۵۸. آن دو عبارت اند از ابوبصیر کوفی و ابو حمزه ثمالی، قس. ضمیمه ۲.

۵۹. فسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۲: ۱۶.

۶۰. من خبرهای منسوب به او را شمارش کرده ام: ۱۵ خبر توسط ابن هشام، ۵۵ خبر توسط
طبری (بخش سیره)، ۱۸ خبر توسط واقدی، ۱۳ خبر توسط عبدالرزاق در بخش مغازی
و ۵ خبر در بخش جهاد، و ۳۱ خبر توسط بلاذری؛ برای روایات او در منتخبات رسمی
سنی قس. مزئی، تحفة الاشراف، ج ۵: ۱۰۷-۱۸۲.

۶۱. درباره اسباب النزول در احادیث سیره - مغازی قس.

J. Wansbrough, *The Sectarian Milieu*. 7, 11, 29

۶۲. قس مثلاً: بحار الانوار، ج ۲۳: ۱۱۹، ج ۲۸: ۴۱، ج ۳۲: ۶۰۱، ج ۳۸: ۱۰۲، ج ۳۹: ۲۴۷، ج ۴۳:
۹۸.

۶۳. ابن سعد، طبقات، ج ۵: ۲۹۲؛ ابن قتیبه، المعارف، ۴۵۷؛ اشعری، مقالات الاسلامیین، ۱۰۹،
۱۲۰؛ ذهبی، میزان، ۳: ۹۳-۹۷؛ در صفحه ۹۵ تصریح شده که او اباضی بود؛ ابن عبدالبر
در برابر این ادعا از او دفاع می کند، قس. تمهید ج ۲: ۲۶-۳۵.

۶۴. اختیار معرفة الرجال، ۲۱۶ (ش ۳۸۷)؛ منتهی المقال ج ۱: ۴، ۳۱۳-۳۱۴.

65. Cf. M. Jarrar, "The *Sira*. Its Formative Elements and Its Transmission," in *BUC*
public Lecture Series, April 1993. 1.

66. Cf. Sellheim, "Prophet," 38 ff.

67. Amir-Moezzi, *The Divine Guide in Early Shi'ism*, 31 ff., 42.

68. Amir-Moezzi, *The Divine Guide in Early Shi'ism*, 42; cf. as well U. Rubin,
"Pre-Existence and Light. Aspects of the Concept of Nur Muhammad," in *IOS*, 5

(1975), 62-118; idem, "Prophets Progenitors in the Early Shia Tradition," in *JSAI*, 1 (1979), 51 ff.

69. Amir-Moezzi, *The Divine Guide in Early Shi'ism*, 107.

70. Cf. Wansbrough, *The Sectarian Milieu*, 2-3.

۷۱. برای جزئیات و مقایسه بنگرید ضمیمه ۱، الف.

۷۲. *Die legendäre maghazi-Literatur*, Tubingen, 1930, 109-211; برای توصیف علی [علیه السلام]

در منابع سنی قس.

W. Sarasin, *Das Bild 'Alis bei der Historikern der Sunna*, Basel, 1907 (cited after Kornrumpf, "Untersuchungen," 262).

73. H. Laoust, "Le role de 'Ali dans la sira Ch'ite," in *Revue des Etudes islamiques*, 30 (1963), 7-26.

۷۴. بنگرید ص ۱۰۷ همین مقاله.

۷۵. بنگرید ضمیمه ۱، ب ۵، ۶، ۷.

۷۶. بنگرید ضمیمه ۱: ب ش ۸.

۷۷. بنگرید ضمیمه ۱، ب، ۱۱.

۷۸. قس. اعلام الوری، ۵۴-۵۵ و بحارالانوار ج ۲۰: ۹۵-۹۷ را با مغازی واقدی، ج ۱، ۱۷۲-۱۷۴؛

طبقات ابن سعد ج ۲، ۲۷-۲۸؛ انساب بلاذری ج ۱: ۳۷۳؛ دلائل بیهقی، ج ۳: ۳۱۲ و قس.

M. Lecker, *Muslims, Jews and Pagans. Studies in Early Islamic Medina*, Leiden, 1995, 38-41.

۷۹. بنگرید ضمیمه ۱، ب، ۱۵.

۸۰. برای بحث از آن خبرهای ابان که از دیگر آثار سیره جدایند یا این که یا در آنها ذکر نشده و

یا سنتی اختصاصاً شیعی را نشان می دهند، قس. ضمیمه ۱، ب، و بنگرید ضمیمه ۴ را برای بقیه احادیث.

۸۱. بنگرید الذریعه، ج ۱۹: ۴۷-۴۸ و ج ۲۱: ۲۸۹-۲۹۱.

۸۲. بنگرید ص ۱۰۵ از همین مقاله.

۸۳. فهرست، طوسی ۲۰-۲۲، منتهی المقال، ج ۱: ۳۱۹-۳۲۱؛ الذریعه، ج ۲۱: ۲۸۹.

۸۴. درباره تقسیم کتابها و سندشان بنگرید: Jarrar, *Die Prophetenbiographie*, 29-43.

طوسی در عداد کتابهای برقی اینها را آورده: کتاب تاریخ، کتاب خلق السماوات و الارض، کتاب

بدء خلق ابليس و الجن، کتاب مغازی النبی و کتاب بنات النبی و ازواجه. پدر برقی، محمد، نویسنده

کتاب المبتدأ است، قس کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس، ص ۴۳۳ (ش ۴۱۱)؛ بیشتر خبرهای او را

می توان در بحارالانوار یافت.

۸۵. فهرست طوسی، ۴-۶ (کتاب السیره)؛ منتهی المقال ج ۱: ۱۹۴-۱۹۶، الذریعه ج ۲۱: ۲۸۹؛ برای

- مغازی او قس. کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس، ص ۵۶۸ (ش ۱۱۶) و بنگرید به ضمیمه ۱، ب، ۶.
۸۶. فهرست طوسی، ۸۹؛ رجال نجاشی، ج ۲: ۸۶-۸۷؛ منتهی المقال، ج ۴: ۳۲۴-۳۲۵.
۸۷. الذریعة، ج ۴: ۳۰۳-۳۰۵.
۸۸. قس. ماهر جرار، «تفسیر ابوالجارود»، آینه پژوهش، ش ۹۵.
۸۹. قس. کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس، ص ۳۸۰ (ش ۳۳۰).
۹۰. طبرسی، اعلام، ۱۲ (= تفسیر قمی، ج ۱: ۳۷۵)، ۳۶-۳۷ (در تفسیر نیست)، ۳۹-۴۰ (= تفسیر قمی، ج ۱: ۳۸۱)، ۴۸ (در تفسیر نیست)، ۵۶-۶۰ (= تفسیر قمی، ج ۱، ۳۷۱) ۶۹-۷۲.
۹۱. بنگرید ص ۱۰۵ همین مقاله.
۹۲. قس. ماهر جرار، «تفسیر ابوالجارود» آینه پژوهش ش ۹۵.
۹۳. تفسیر قمی، ج ۱: ۱۵۳-۱۵۴؛ این در تفسیر طبری، ج ۵: ۱۲۴-۱۲۶ ذکر نشده است.
۹۴. سیره ابن هشام، ج ۲: ۲۱۵؛ مغازی واقدی، ۴۴۳، ۴۶۷، ۴۷۰، ۴۸۴، ۴۹۰.
۹۵. طبقات ابن سعد، ج ۱: ۳۰۶.
۹۶. قس. ضمیمه ۱، ب، ۸.
۹۷. تفسیر قمی، ج ۲: ۴۳۵-۴۳۹.
98. M.J. Kister, "On the Papyrus of Wahn b. Munabbih," in *BSOAS*, 37 (1974), 560-64.
۹۹. قس تفسیر طبری، ج ۳۰، ۱۷۵-۱۷۷.
۱۰۰. ارشاد مفید، ۶۰، ۸۶؛ و قس. 18. Laoust, "Le role de 'Ali,"
۱۰۱. بنگرید ص ۱۰۱-۲ از همین مقاله.
102. Cf. Wansbrough, *The Sectarian Milieu*, 1 ff., 46, 85-90, and chapter 4 "Epistemology".
103. Cf. Jarrar, "The Sira," 2-3.
104. Cf. Amir-Moezzi, *The Divine Guide in Early Shiism*, 29 ff.
۱۰۵. قس. ص ۱۱۰ و یادداشت ۶۸ از همین مقاله.
106. Amir-Moezzi, *The Divine Guide in Early Shiism*, Chap. 3.
۱۰۷. برای اطلاعات شرح حالی درباره نامهای راویان بنگرید ضمیمه ۲.
۱۰۸. تفسیر قمی، ج ۱: ۳۲۹؛ بحار الانوار، ج ۱: ۳۳۷.
109. *The Meaning of the Glorious Koran*, trans. M.M. Pickthall, New York/Ontario, 168.
۱۱۰. ابن سلّام، لغة القبائل الواردة في القرآن، ۱۳۴.
۱۱۱. طبری، جامع البیان، ج ۱۲: ۳۱.
۱۱۲. شقی را نباید مستقیماً به معنای «مقدر به ورود در جهنم» فهم کرد: در صدر اسلام، به ویژه در محافل ضد جبری، شقی معمولاً به معنای «بد شانس» یا «بدبخت» فهمیده

می‌شد، قس.

J. van Ess, *Zwischen Hadit und Theologie*, Berlin, 1975, 26 ff.;

باید به خاطر داشت که ابن اسحاق متهم بود به این که مدافع اختیار (قَدَری) است.

۱۱۳. تاریخ طبری، ج ۱: ۱۸۴.

۱۱۴. قس. جامع البیان، ج ۱۲: ۳۰-۳۳؛ مجمع البیان، ج ۱۱: ۱۵۸، ۱۶۴-۱۶۸.

۱۱۵. بحار الانوار، ج ۱۲: ۱۲۸.

۱۱۶. تاریخ طبری، ج ۱: ۲۷۲-۲۷۴؛ جامع البیان، ج ۲۳: ۵۱-۵۷، عمدتاً ۵۴-۵۵.

117. Cf. W.M. Watt, "Ishak," in *EI2*, IV, 109-10.

۱۱۸. بحار الانوار، ج ۱۲: ۱۳۰.

۱۱۹. همان، ج ۱۲: ۲۵۶-۲۶۱، به ویژه ۲۶۰.

۱۲۰. همان، ج ۱۳: ۴۰۰.

۱۲۱. قس. بصائر الدرجات صفار، ۳۳۵-۳۵۴؛ الکافی کلینی، ج ۱، ۲۲۷-۲۲۸.

۱۲۲. بحار الانوار، ج ۱۴: ۷۴.

123. *The Meaning of the Glorious Koran*, 308.

۱۲۴. برای دیدگاه شیعی قس.

R. Paret, "Das islamische Bilderverbot und die Schia," in *Rudi Paret. Schriften zum Islam*, ed. J. van Ess, Stuttgart, 1981, 226-37.

۱۲۵. بحار الانوار، ج ۱۴: ۱۱۵-۱۱۶.

126. Asaph b. Berechiah, cf. *The Jewish Encyclopedia*, New York/London, 1902, I, 162.

۱۲۷. بحار الانوار، ج ۱۴: ۲۱۴.

۱۲۸. همان، ج ۱۴: ۲۷۰.

۱۲۹. همان، ج ۱۴: ۳۷۱.

۱۳۰. قس. مقالات الاسلامیین، ۲۰۰-۲۰۱، ۵۵۵-۵۵۶؛ خیاط، کتاب الانتصار، ۶۵.

۱۳۱. کمال الدین، ۱۹۸؛ بحار الانوار، ج ۱۵: ۲۰۶، ج ۲۰: ۲۴۷؛ اعلام الوری، ۶۹؛ قمی این خبر را در تفسیر (ج ۲: ۱۶۶) در ضمن روایت طولانی تری درباره بنو قریظه، بدون ذکر سلسله سندش، نقل کرده است.

۱۳۲. برخی کلمات که در این پیشگویی بدان گونه که ابان و واقدی آن را آورده‌اند، ذکر شده، در پیشگویی ابن هبیبان وجود دارد، وی یهودی دیگری از شام بود که سالیانی قبل از اسلام در میان بنو قریظه ساکن شد، قس. مثلاً: ابن بکیر در دلائل النبوة بیهقی، ج ۲: ۸۰-۸۱؛ سیره ابن هشام، ج ۱: ۲۱۳-۲۱۴؛ طبقات ابن سعد، ج ۱، ۱۶۰-۱۶۱.

۱۳۳. کتاب المغازی، ج ۲: ۵۱۶.

۱۳۴. طبقات ابن سعد، ج ۳: ۴۴۳-۴۴۵.

۱۳۵. کتاب المغازی، ج ۲: ۵۰۱-۵۰۲.
۱۳۶. در منابع دیگر نیز آمده که کعب تلاش بی حاصلی کرد تا بنو قریظه را به ایمان آوردن به محمد ﷺ متقاعد کند.
۱۳۷. الف) بحار الانوار، ج ۱۵: ۲۵۷-۲۵۹ (ب) کمال الدین، ۱۹۶-۱۹۸؛ بحار الانوار، ج ۱۵: ۲۶۹-۲۷۰.
۱۳۸. ج) ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب ج ۱: ۲۸-۲۹؛ بحار الانوار، ج ۱۵: ۲۷۲-۲۷۳.
139. Cf. H. Birkeland, *The Legend of the Opening of Muhammad's Breast*, Uppsala, 1955; Jarrar, *Die Prophetenbiographie*, 188-95; cf. now U. Rubin, *The Eye of the Beholder: The Life of Muhammad as Viewed by the Early Muslims*, Princeton, 1995, 59-75.
۱۴۰. بحار الانوار، ج ۱۸: ۱۸۹.
۱۴۱. همان، ج ۱۶: ۱۳۲.
۱۴۲. قس. مناقب آل ابی طالب، ج ۱: ۲۳۱-۲۳۲.
۱۴۳. قس. بحار الانوار، ج ۱۸: ۲۶۶، ۲۷۸-۲۸۲.
۱۴۴. همان، ج ۱۸: ۲۱۳.
۱۴۵. تفسیر قمی، ج ۲: ۲۰۶ (وی این دو آیه را به عنوان دلیل بر بداء ذکر می کند).
۱۴۶. تفسیر طبری، ج ۲۷: ۷-۸.
۱۴۷. قس. ص ۱۱۳ در متن اصلی این مقاله.
۱۴۸. بحار الانوار، ج ۱۸: ۴۰۵.
۱۴۹. من نتوانستم بفهمم که معراج دوم چه زمانی رخ داده است.
۱۵۰. درباره اهمیت و ویژه لیلۃ القدر نزد شیعه، قس کافی کلینی (اصول) ج ۱: ۲۵۰-۲۵۲.
۱۵۱. قس. ضمیمه ۱، ب، ش. ۳.
۱۵۲. بحار الانوار، ج ۱۸: ۳۴۱.
۱۵۳. خصال ابن بابویه، ۴۹۱-۴۹۲؛ بحار الانوار، ج ۲۲: ۱۰۲ (در هر دو منبع به جای القوافل، القوافل بخوانید).
۱۵۴. کعبه نقباء موسی.
۱۵۵. درباره احادیث مختلف شیعی راجع به نخستین اجتماع عقبه، قس نیز: تفسیر قمی، ج ۱: ۲۷۱-۲۷۳؛ اعلام الوری، ۵۹-۶۰؛ بحار الانوار، ج ۱۹: ۸-۱۶.
۱۵۶. سیره ابن هشام، ج ۱: ۴۳۱-۴۳۳؛ طبقات ابن سعد، ج ۱: ۲۱۹-۲۲۰؛ انساب الاشراف، ج ۱: ۲۳۹؛ دلائل النبوة، ج ۲: ۴۳۰-۴۴۱.
۱۵۷. قس. منتهی المقال، ج ۲: ۱۰۰.
۱۵۸. بحار الانوار، ج ۱۹: ۲۹۸-۳۰۰.

۱۵۹. درباره وی بنگرید:

S. Leder, *Das Korpus al-Haitam ibn 'Adi*, Frankfurt a.M., 1991, 141-96; idem, "Features of the Novel in Early Historiography," in *Oriens*, 32 (1990), 72-104.

160. GAS, I, 31 f.

161. Cf. Jarrar, *Die Prophetenbiographie*, 24-27; see now idem, "*Sira, Mashahid and Maghazi*," 23-27.

۱۶۲. کمال الدین، ۶۷۱-۶۷۲، بحارالانوار، ج ۱۹: ۳۰۵.

۱۶۳. بحارالانوار، ج ۲۰: ۷۰-۷۱؛ قس. یا استاد دیگری که به ابان - نعمان رازی - جعفر صادق [علیه السلام] می رسد در بحارالانوار، ج ۲۰: ۱۰۷.

164. Cf. Laoust, "Le role de Ali," 11.

۱۶۵. قس. مثلاً سیره ابن هشام ج ۲: ۸۲؛ طبقات ابن سعد، ج ۲: ۴۲؛ دلائل النبوه، ج ۳: ۲۵۸-۲۶۶.

۱۶۶. طبقات ابن سعد، ج ۳: ۵۷۴؛ معارف ابن قتیبه، ۳۰۷؛ منتهی المقال، ج ۲: ۲۰۹-۲۱۲.

۱۶۷. دلائل النبوه، ج ۳: ۲۳۶-۲۳۷.

۱۶۸. قس. متن اصلی بالا ص ۱۰۶ و یادداشت ۴۶.

۱۶۹. دلائل النبوه، ج ۳: ۲۳۵.

۱۷۰. طبرسی معمولاً می گوید که از «کتاب ابان» رونویسی می کند و سلسله سند خود را نمی آورد.

۱۷۱. اعلام الوری، ۱۰۰-۱۰۱؛ بحارالانوار، ج ۲۱: ۲۲.

۱۷۲. برخی منابع می گویند که بنوبکر، هم پیمانان قریش، بودند که به این حمله دست زدند.

۱۷۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۱: ۲۰۶-۲۰۸؛ بحارالانوار، ج ۲۱: ۱۲۶.

۱۷۴. بحارالانوار ج ۲۱: ۱۷۶.

۱۷۵. اعلام الوری، ۳۶۵-۳۶۶؛ بحارالانوار، ج ۲۱: ۳۶۵.

۱۷۶. قس. مثلاً: سیره ابن هشام ج ۲: ۵۶۷-۵۶۸؛ طبقات ابن سعد ج ۱: ۳۱۰-۳۱۱؛ تاریخ یعقوبی ج ۲: ۷۹.

۱۷۷. سیره ابن هشام، ج ۲: ۵۶۸-۵۶۹؛ طبقات ابن سعد، ج ۱: ۳۱۰-۳۱۲؛ دلائل النبوه، ج ۵: ۳۲۰-۳۱۸.

۱۷۸. تاریخ طبری، ج ۳: ۱۴۴.

۱۷۹. ابن حجر، فتح الباری، ج ۸: ۳۹۰؛ دلائل النبوه، ج ۵: ۳۲۰.

۱۸۰. سیره ابن هشام، ج ۲: ۱۸۴-۱۸۶؛ مغازی واقدی، ج ۱: ۳۴۶-۳۴۸؛ طبقات ابن سعد، ج ۲: ۵۱-۵۳؛ دلائل النبوه، ج ۳: ۳۳۸-۳۴۰.

کتابنامه

- آغازبزرگ تهرانی، الذریعه الى تصانیف الشیعه، ٢٤ مجلد، تهران ١٣٦٠.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ویراسته محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ٤، قاهره ١٩٦٥.
- ابن ابی الرجال، احمد بن صالح، مطلع البدور و مجمع البحور، نسخه خطی قاهره، دارالکتب، ش ٤٣٢٢.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، علل الشرائع، ویراسته محمد صادق آل بحرالعلوم، نجف ١٩٦٣.
- _____ محمد بن علی، کمال الدین و اتمام النعمه، ویراسته علی اکبر غفاری، قم، ١٤٠٥/١٩٨٤.
- _____ محمد بن علی، الخصال، ویراسته علی اکبر غفاری، قم ١٤٠٣.
- ابن داوود حلی، حسن بن علی، رجال، تهران ١٣٤٢.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح البخاری، مجلدات ٨-١٠، قاهره ١٣٧٨/١٩٥٩.
- _____ احمد بن علی، لسان المیزان، ٦ مجلد، حیدرآباد، ١٩١١/١٣٢٩-١٩١٣/١٣٣١.
- ابن سعد، محمد، کتاب الطبقات الکبری [الکبیر]، ٩ مجلد، بیروت، ١٩٥٦-١٩٥٧.
- ابن سلام، ابو عبید القاسم، لغات القبائل الواردة فی القرآن، ویراسته عبدالحمید السید طلب، کویت ١٩٨٥.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ٤ مجلد، قم ١٣٧٩.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الاسانید، ج ٢، ربط ١٩٧٠.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدينه دمشق، ویراسته محب الدین عمر امری، ج ٤١، دمشق ١٤١٧/١٩٩٦؛ ترجمه الزهری، ویراسته شکرالله بن نعمه الله القوجانی، بیروت، ١٤٠٢/١٩٨٢.
- ابن قتیبه، دینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، ویراسته ثروت عکاشه، قاهره ١٩٩٢.
- ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، ویراسته مصطفی سقا، ابراهیم ایاری و عبدالحافظ شلبی، ٤ مجلد، چاپ مجدد، بیروت بی تا.
- ابوزرع، عبدالرحمن بن عمرو، تاریخ، ویراسته شکرالله بن نعمه الله القوجانی، ٢ مجلد، دمشق ١٩٨٠.
- ابوزید، نصر حامد، «السیره النبویه سیره شعبيه»، مجله الفنون الشعبيه، ٣٢-٣٣ (ژوئن-دسامبر ١٩٩١)، ١٧-٣٦.
- اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، ٢ مجلد، تهران ١٣٣٤.
- اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ویراسته هلموت ریتز، و یسپادن ١٩٦٣.

- بجنوردی، کاظم موسوی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۵ مجلد، تهران ۱۳۶۷/۱۹۸۸ -
 ۱۳۷۲/۱۹۹۳؛ ویراست عربی، دائرة المعارف الاسلامیة الكبرى، ۲ مجلد، تهران، ۱۳۷۰/۱۹۹۱ -
 ۱۳۷۴/۱۹۹۵.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ویراسته محمد حمید الله، قاهره ۱۹۵۹.
- بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعه، ویراسته عبدالمعطی قلعجی، ۷
 مجلد، بیروت، ۱۴۰۵/۱۹۸۵.
- التستری، محمد تقی، قاموس الرجال، ۸ مجلد، تهران ۱۳۷۹.
- الجاحظ، عمرو بن بحر، البیان و الثبین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ۴ مجلد، قاهره،
 ۱۳۸۸/۱۹۶۸.
- جزّار، ماهر، «تفسیر ابو الجارود»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، آیینہ پژوهش، ش ۹۵.
- _____ «چهار متن کهن از زیدیان نخستین»، ترجمه سید علی موسوی نژاد، هفت آسمان، ش
 ۳۱.
- الجزائری، نعمة الله بن عبدالله، التورالیین فی قصص الانبیاء، بیروت، ۱۹۷۸.
- حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، ۷ مجلد، قم ۱۹۹۵.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ۱۴ مجلد، قاهره ۱۳۴۹/۱۹۳۱.
- خویی، ابوالقاسم موسوی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ۲۳ مجلد، بیروت
 ۱۴۰۳/۱۹۸۳.
- خیاط معتزلی، عبدالرحیم بن محمد، کتاب الانتصار و الردّ علی ابن الراوندی الملحد، ویراسته هنریک
 ساموئل نوبری، قاهره ۱۳۱۴/۱۹۲۵.
- ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ویراسته علی محمد بجاوی، ۴ مجلد، قاهره
 ۱۹۶۵.
- سزگین، فؤاد، تاریخ التراث العربی، نقله الی العربیہ محمود فهمی حجازی و راجعه عرفه مصطفی و
 سعید عبدالرحیم، نشر مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، قم، الثانيه ۱۴۱۲.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، بغية الوعاة فی طبقات اللغویین و النحاة، تحقیق محمد ابوالفضل
 ابراهیم، ۲ مجلد، قاهره ۱۳۸۴/۱۹۶۴ - ۱۳۸۵/۱۹۶۵.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت ۱۹۸۱.
- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد، بیروت ۱۳۹۹/۱۹۷۹.
- صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد، تحقیق میرزا محسن کوچه
 باغی، تبریز ۱۹۶۱.

طبرسي، فضل بن حسن، اعلام الوري في اعلام الهدى، نجف ١٩٧٠.

_____ مجمع البيان في تفسير القرآن، ١-٣٠ در ٦ مجلد، بيروت ١٩٦١.

طبري، محمد بن جرير، تاريخ الرسل والملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، ١١ مجلد، قاهره ١٩٦٨-٩.

عقيلي، ابوجعفر محمد بن عمر، كتاب الضعفاء الكبير، تحقيق عبدالمعطي قلعجي، ج ١، بيروت ١٩٨٤/١٤٠٤.

فسوي، يعقوب بن سفيان، المعرفة والتاريخ، تحقيق اكرم ضياء العمري، ٣ مجلد، بغداد، ١٩٧٤-٦. قمى، ابوالقاسم على بن محمد، كفاية الاثر في النص على الائمة الاثني عشر، تحقيق عبداللطيف حسيني كوه كمرى، قم ١٩٨١.

قمى، على بن ابراهيم، تفسير، تحقيق سيد طيب موسوي جزائري، ٢ مجلد، بيروت، ١٩٩١/١٤١١.

الكنشي، محمد بن عمر، اختيار معرفة الرجال، كزيده ابوجعفر محمد بن حسن طوسي، تحقيق حسن مصطفوي، مشهد، ١٣٤٨.

كلبرگ، اتان، «الاصول الاربعمئة»، ترجمه محمد كاظم رحمتي، علوم حديث، ش ١٧. _____ كتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ترجمه سيد على قرائي و رسول جعفریان، كتابخانه آية الله العظمى مرعشي نجفي، قم ١٣٧١.

كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تحقيق على اكبر غفاري، ٨ مجلد، بيروت ١٩٨٥/١٤٠٥.

مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ١٠٤ مجلد در CD، قم، ١٩٩٥.

ناشي (مجهول)، عبدالله بن محمد، مسائل الامامة، تحقيق فان اس، بيروت ١٩٧١.

نجاشي، احمد بن علي، رجال، تحقيق محمد جواد نائيني، ٢ مجلد، بيروت ١٩٨٨/١٤٠٨.

نوبختي، حسن بن موسى، فرق الشيعة، تحقيق هلموت ريتز، بيروت، ١٩٨٤.

واقدي، محمد بن عمر، كتاب المغازي، تحقيق مارزدن جونز، ٣ مجلد، لندن، ١٩٦٦.

ياقوت بن عبدالله رومي، معجم البلدان، ٥ مجلد، بيروت ١٩٧٩/١٣٩٩.

_____ معجم الادباء = ارشاد الارب الى معرفة الاديب، تحقيق احسان عباس، ٧ مجلد، بيروت ١٩٩٣.

يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب، تاريخ، ٢ مجلد، بيروت ١٩٦٠.

- Birkeland, Harris, *The Legend of the Opening of Muhammad's Breast*, Uppsala, 1955.
- Donner, Fred McGraw, *The Early Islamic Conquests*, Princeton, 1981.
- van Ess, Josef, *Theologie und Gesellschaft im 2. und 3. Jahrhundert Hidschra. Eine Geschichte des religiösen Denkens im frühen Islam*, vols. I and II, Berlin/New York, 1991-96.
- _____, *Zwischen Hadit und Theologie. Studien Zur Entstehung pradestinatianischer Überlieferungen*, Berlin, 1975.
- Galatari, A., "Die Zwölfer-Schia aus der Sicht eines Schiiten: Probleme ihrer Untersuchung," in *Festschrift Werner Caskel*, ed. Erwin Graf, Leiden, 1968, 63-59.
- Gowler, Roger, *Linguistic Criticism*, 2Oxford, 1996.
- Günther, Sebastian, *Quellenuntersuchungen zu den "Maqatil at-Talibiyyin" des Abu l-Faraj al-Isfahani (gest. 356/967)*, Hildesheim, 1991.
- Hodgson, H.M., "How did the Early Shia Become Sectarian," in *Journal of the American Oriental Society*, 75 (1995), 1-13.
- Jarrar, Maher, *Die Prophetenbiographie im islamischen Spanien. Ein Beitrag zur Überlieferungs und Redaktionsgeschichte*, Frankfurt/Bern, 1989.
- _____, "Some Lights on an Early Zaydite Manuscript," in *Asiatische Studien*, 47/2 (1993), 279-97.
- _____, "The Sira. Its Formative Elements and Its Transmission," in *BUC public Lecture Series*, April 1993, in press.
- _____, "Sira, Mashahid and Maghazi: The Genesis and Development of the Biography of Muhammad," in *Studies in Late Antiquity and Early Islam*, vol. III, ed. Lawrence I. Conrad and Averil Cameron, Princeton, N.J., 1-44, in press.
- he Jewish Encyclopedia*, vol. I, New York/London, 1902.
- houry, Raif Georges, *Wahb b. Munabbih, Der Heidelberger Papyrus PSR Heid Arab 23. Leben und Werk des Dichters*, Wiesbaden, 1972.
- ister, M.J., "On Papyrus of Wahb b. Munabbih," in *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 37 (1974), 560-64.
- ornrumpf, H. J., "Untersuchungen zum Bild 'Alis und des frühen Islams bei den Schiiten

- (nach dem *Nahg al-Balaga* des Sarif ar-Radi), in *Der Islam*, 45 (1969), 1-63, 262-98.
- Laoust, H., "Le role de 'Ali dans la sira chiite," in *Revue des Etudes Islamiques*, 30 (1963), 7-26.
- Lecker, Michael, *Muslims, Jews and Pagans. Studies in Early Islamic Medina*, Leiden, 1995.
- Leder, Stefan, *Das Korpus al-Haitam ibn 'Adi*, Frankfurt a.M., 1991.
- _____, "Features of the Novel in Early Historiography," in *Oriens*, 32 (1990), 72-104.
- The Meaning of the Glorious Koran*, trans. M.M. Pickthall, New York/Ontario, n.d.
- Modarressi, Hossein, *Crisis and Consolidation in the formative Period of Shi'ite Islam*, Princeton, 1993.
- Motzki, Harald, *Die Anfänge der islamischen Jurisprudenz. Ihre Entwicklung in Mekka bis zur Mitte des 2./8. Jahrhunderts*, Stuttgart, 1991.
- Noth, Albrecht, in collaboration with Lawrence I. Conrad, *The Early Arabic Historical Tradition*, trans. M. Bonner, Princeton, 1994.
- Pampus, Karl-Heinz, *Die theologische Enzyklopadie Bihar al-anwar des Muhammad Baqir al-Maglisi*, Ph.D thesis, University of Bonn, 1970.
- Paret, Rudi, "Das islamische Bilderverbot und die Schia," in *Rudi Paret. Schriften zum Islam*, ed. Josef van Ess, Stuttgart, 1981.
- _____, *Die legendäre maghazi-Literatur*, Tübingen, 1930.
- Rubin, Uri, "Pre-Existence and Light. Aspects of the concept of Nur Muhammad," in *Israel Oriental Studies*, 5 (1975), 62-118.
- _____, "Prophets and Progenitors in the Early Shi'a Tradition," in *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 1 (1979), 41-65.
- _____, *The Eye of the Beholder: The Life of Muhammad as Viewed by the Early Muslims*, Princeton, 1995.
- Schoeler, G., "Die Frage der schriftlichen, oder mundlichen Überlieferungen der Wissenschaften im frühen Islam," in *Der Islam*, 62 (1985), 201-30.
- _____, "Mündliche Tora und Hadit," in *Der Islam*, 66 (1989), 38-67.
- _____, "Schreiben und Veröffentlichen," in *Der Islam*, 69 (1992), 1-43.



llheim, R., "Prophet, Caliph und Geschichte. Die Muhammad-Biographie des Ibn Ishaq,"
in *Oriens*, 18-19 (1967), 33-91.

'ansbrough, John, *The Sectarian Milieu. Content and Composition of Islamic Salvation
History*, Oxford, 1978.